

## تحولات موضوعات نگاری در سده‌های متأخر (سده ۱۰ تا دوره معاصر)

مرتضی سلمان‌نژاد<sup>۱</sup>

سید کاظم طباطبایی<sup>۲</sup>، احمد پاکتچی<sup>۳</sup>

دریافت: ۱۳۹۸/۱۰/۲۶، پذیرش: ۱۳۹۸/۱۱/۲۰، صفحه ۵۷ تا ۹۲ (مقاله پژوهشی)

### چکیده

حدیث به مثابه مهم‌ترین منبع دریافت آموزه‌های دینی پس از قرآن کریم، درگیر آسیب‌های بسیاری از روی عمد و غیرعمد شده است. مقوله وضع هم‌چون جدی‌ترین آسیب، بخشی از مباحث علم الحدیث را به خود اختصاص داده است. سنت وضع پژوهی بیش‌تر در فضای اهل سنت به‌طور مداوم از سده ۵ق تا دوره معاصر ادامه داشته است و آثار بسیاری در این خصوص به نگارش درآمده است. کاربست رویکرد تاریخی در تحلیل آنچه به پدیده وضع در سده‌های متأخر مرتبط است، می‌تواند درک جامعی از تحولات رخ داده را نسبت به سده‌های نخستین و میانی نمایان سازد. این مقاله به مطالعه تحولات سبک الموضوعات در سده‌های متأخر با تکیه بر آثار شاخص از سده ۱۰ هجری تا دوره معاصر پرداخته است. از این‌رو، در ابتدا زمینه‌های دوام موضوعات نگاری از جمله زمینه‌های فرهنگی و سیاسی در این سده‌ها مورد بحث قرار گرفته است و در ادامه نیز با یادکرد گفتن‌های محوری در این دوره اعم از «گفتن‌ان نقد احادیث مشهور بی‌اصل» و «گفتن‌ان نقد افراط‌گرایی در وضع‌شناسی»، سعی دارد با تکیه بر آثار عالمان دینی در بوم‌های مختلف، ماهیت حدیث موضوع را تبیین سازد. در سده‌های متأخر بنا بر پدید آمدن زمینه‌های خاص سیاسی و فرهنگی، *المقاصد الحسنه* سخاوی به مثابه شاخصی از گفتن‌ان سده قبل، جریان‌ساز شد، و آثار با محوریت بررسی احادیث مشهور بی‌اصل به نگارش در آمد.

کلیدواژه‌ها: حدیث موضوع، سبک الموضوعات، سلفیه، تصوف، سده‌های متأخر.

۱. دانشجوی دکتری علوم قرآن و حدیث، دانشکده الهیات و معارف اسلامی شهید مطهری، دانشگاه فردوسی مشهد.  
msnd66@gmail.com

۲. استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد، مشهد، ایران (نویسنده مسئول).  
tabatabaei@um.ac.ir

۳. دانشیار استادیار گروه مطالعات قرآنی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران.  
apakatchi@gmail.com

## درآمد

در کنار توجه بیشینه به امر حدیث و تلاش‌های راویان، آسیب‌هایی به عمد و غیرعمد نیز دامان این میراث را فراگرفته است. در کنار آسیب‌هایی چون تصحیف، تحریف، تدلیس و... باید به مقوله وضع و جعل هم‌چون یکی از مهم‌ترین آسیب‌ها اشاره داشت. از این رو، یکی از مباحث علم الحدیث، مبحث موضوعات است؛ بحث‌هایی برای شناسایی احادیثی که از نظر همه یا برخی مسلمانان به دروغ به پیامبر اکرم (ص) یا دیگر بزرگان دین منتسب شده‌اند. نگارش این قبیل آثار، حجم قابل توجهی از تألیفات حدیثی سده‌های میانه و متأخر فرهنگ اسلامی را در بر می‌گیرد. محدثان از اواخر سده ۵ق به بعد، چیزی حدود ۸۰ عنوان کتاب مستقل با این هدف تألیف نموده‌اند. آثار ایشان عناوینی هم‌چون الموضوعات، الاباطیل، احادیث القصاص، الاحادیث المشتهرة علی لسان الناس، الاخبار الدخیله و مانند آن دارند. عناوین فوق‌گویی این مهم هستند که مؤلفان این آثار خود را در برابر یک «جریان اجتماعی گسترده اقبال به مجعولات» باز دیده‌اند.

## طرح مسئله

تا کنون کم‌تر مطالعه‌ای با تمرکز روی این قبیل آثار و زمینه‌های اجتماعی شکل‌گیری آن‌ها در سده‌های متأخر صورت گرفته است. چنین مطالعه‌ای دستکم برای شناخت تاریخ حدیث در دوره‌ای خاص از تاریخ فرهنگ اسلامی ضرورت دارد. چه، شناخت تحولات تاریخ حدیث در این اعصار بدون مطالعه جریان‌های اجتماعی شکل‌گرفته پیرامون این احادیث ناممکن می‌نماید. نمی‌توان بدون شناسایی جریان‌های اجتماعی شکل‌گرفته پیرامون این احادیث، نظام‌های نقد و پالایش حدیث در این دوره‌ها را بازشناخت. درک محدثان از مفهوم وضع، تابعی از درک عمومی رایج در عصر ایشان از این انگاره است. از دیگر سو، چنین درکی به نوبه خود بر انگاره وضع حدیث نیز اثر می‌گذارد و ممکن است تحولات بعدی آن را به دنبال داشته باشد. این تحولات احتمالی می‌توانند خود را بهتر از هر جا در کتب موضوعات جلوه‌گر کنند. سبب آن است که تلقی‌های مختلف از مفهوم وضع، خود را در انتخاب‌های هر مؤلفی برای پدید آوردن کتب موضوعات جلوه‌گر می‌کند. انتخاب‌هایی مانند این که آن محدث چه روایتی را موضوع بداند؛ چه‌گونه احادیث جعلی را

دسته‌بندی کند؛ و چه عنوانی برای اثر خویش برگزیند. سبک هر مؤلف، مجموعه انتخاب‌هایی است که وی از میان گزینه‌های اختیاری فراوان برای شکل‌دادن به اثرش کنار همدیگر می‌نهد. در این مطالعه، نخست به زمینه‌های فرهنگی و سیاسی هم‌چون موجبات دوام موضوعات‌نگاری در سده‌های متأخر می‌پردازیم. در ادامه نیز، تحولات گفتمانی حدیث موضوع در سده‌های یادشده با تکیه بر آثار شاخص بررسی خواهد شد.

### ۱. زمینه‌های دوام موضوعات‌نگاری

سبک الموضوعات را به مثابه پدیده‌ای تاریخی می‌توان مورد مطالعه قرار داد. قصد این مقاله، مطالعه وضعیت و سیر تطور کتب الموضوعات در سده‌های متأخر در نسبت با دیگر آثار مشابه در سده‌های پیشین است. مهم‌ترین پرسش تاریخی قبل از مطالعه خود آثار، صحبت از زمینه‌های دوام این سبک موضوعی در فضای علوم اسلامی در سده‌های متأخر است. یادکرد و توصیف زمینه‌ها، می‌تواند بستر تحولات شکل‌گرفته را به وضوح نمایان سازد و در مواردی نیز موجبات پدیداری برخی رویدادهای نوین را در سیر مطالعات احادیث موضوع تبیین نماید. بیش از همه، زمینه‌های فرهنگی و سیاسی، تأثیرگذاری بیشینه‌ای در نوع خاصی از کتب الموضوعات در سده‌های متأخر ایفا کرده‌اند.

زمینه‌های فرهنگی، مجموعه واقعیت‌های تاریخی هستند که کمک می‌کنند، درک عمیق‌تری از جریان وضع‌پژوهی فراهم گردد. مورخان، تحولات در سایر حوزه‌ها را وام‌دار تغییر و تحول در مسائل اجتماعی و فرهنگی می‌دانند. از این‌روست که به دنبال تحولات اجتماعی و فرهنگی، سایر تحولات سیاسی، اقتصادی و... نمایان می‌شود. در جستار پیش‌رو نیز جریان‌های سلفی، جریان تصوف و جریان سلفی - صوفی هم‌چون سه گفتمان متمایز در نسبت با پدیده وضع در سده‌های متأخر مورد بررسی و توجه قرار گرفته‌اند. پس از بررسی این زمینه‌های فرهنگی، زمینه‌های سیاسی استمرار این سنت تألیف را باز خواهیم کاوید.

### الف) جریان‌های سلفی

سلف‌گرایی یا سلفیه، جریانی متقدم به شمار می‌رود که به خاطر هراس از تحول در معرفت دینی، وظیفه نگاهبانی و محافظت از دین اصیل را بر ذمه خود نهاده بود. این گروه در تلاش بودند تا با تکیه بر پایبندی به سنت آغازین اسلام، از جریان‌های عصری فاصله بگیرند و در عمل نیز دیگران را نادیده گرفته‌اند. این جریان در تقابل با گروهی بود که خود را کاملاً در معرض رویارویی با مسائل روز و مقابله با افکار و اندیشه‌های متنوع قرار می‌داد و بدین مناسبت، معرفت دینی را نیز متحول‌پذیر می‌دانست.

تقابل این دو جریان که در سده‌های ۲ و ۳ با رویارویی اصحاب حدیث با گروه‌های مخالف چون معتزله خود نشان می‌داد، در طی سده ۸ق در تقابل افکار ابن‌تیمیه با اکثریت مذاهب اسلامی تبلور یافت و در این فاصله، تحولاتی را به خود دیده بود؛ اما همواره وجود داشت. می‌توان گفت از سده ۸ق، عنوان سلفیه به‌طور مشخص با همین لفظ برای گروه‌های گراینده به آموزه‌های سلف کاربرد یافته بود. در اوایل همین سده، ابن‌تیمیه (۷۲۸ق)، شخصیتی محوری در تاریخ سلف‌گرایی است که می‌تواند هم‌چون نخستین چهره در موج دوم سلفیه شناخته شود. افکار و اندیشه‌های وی در نسل‌های شاگردان و دیگر هوادارانش، دنبال‌کنندگان جدی داشت.

از جمله شخصیت‌هایی هم‌چون ابن‌قیم جوزیه (۷۵۱ق)، ابن‌رجب حنبلی (۷۹۵ق)، ابن‌کثیر دمشقی (۷۷۴ق) و... اثرپذیری عالمان شافعی هم‌چون ذهبی (۷۴۸ق)، ابن‌ناصرالدین (۸۴۲ق) و امثال ایشان از اندیشه سلفی را در آثار سده‌های پسین نزد غیرحنبلیان به دو شکل می‌توان بازجست: بُعدی از این تأثیر، برخاستن موجی از بازگشت به حدیث است که موجب ظهور شخصیت‌های مهمی چون ابن‌حجر عسقلانی (۸۵۲ق)، شمس‌الدین سخاوی (۹۰۲ق) و جلال‌الدین سیوطی (۹۱۱ق) و محمد عبدالروؤف مناوی (۱۰۳۱ق) در فضای شافعی مصر بود.

اینان تنها علاقه‌مند به تحقیق در نصوص و احیای جایگاه احادیث در معارف دینی بودند و تندروی‌های اعتقادی رایج میان سلفیه و نیز ایجاد تنش‌های اجتماعی نزد آنان دیده نمی‌شود. وانگهی، بُعد دیگری از تأثیر سلفی‌گری نزد شافعیان اصرار بر صدور فتاوی غیرمشهور نزد کسانی چون ابن‌حجر هیتمی بود که آنان را در معرض حملات عالمان سنتی قرار می‌داد. در سده‌های بعدی هم گرایش سلفی نزد شافعیانی چون ابراهیم بن حسن کورانی (۱۰۱۱ق) عالم‌گرد ساکن مدینه و

عبدالخالق مزجاجی (۱۲۰۱ق) عالم یمنی دیده می‌شد (پاکتچی، ۱۳۹۰ش - ب، ۸۲).

مبارزه با بدعت از مؤلفه‌های مشترک و بنیادین پیوستگان به جریان‌های سلفیه است. این ویژگی در آموزه ابن‌تیمیه شدت گرفته و بر سراسر آموزه‌های پیوستگان به ایشان سایه افکنده است. این اصل نه تنها نزد سلفیه که نزد عموم جریان‌های اسلامی، مورد تأکید است و آنچه موجب افتراق مذاهب در این باره است، تعیین مصایق بدعت است. به هر روی مخالفت با بدعت‌ها در آثار سلفیان از طیف‌های دیگر هم دیده می‌شود؛ (برای نمونه بدعت شماری «ایجاد بنا بر قبور و بالا آوردن سطح قبور»، نک: شوکانی، ۱۴۱۰ق، سراسر؛ شوکانی، بی تا، ۱/ ۱۳۵، ۳۱۵). مخالفت سلفیه با برخی رویکردهای مذهبی در سطح کلان نیز بر پایه همین اصل بدعت‌ستیزی استوار شده بود؛ مانند آن که دانش کلام را در کلیت آن بدعتی نظری در تقابل با عقاید سلفی بشمارند (شوکانی، ۱۴۰۸ق، ۱۸) یا تصوف را هم‌چون یک بدعت مورد حمله قرار دهند (آلوسی، بی تا، ۶/ ۹۴). شعار بازگشت به اقوال سلف و نفی «تعصّب» بر مذاهب موجود، با کنار نهادن سنت تقلید نزد اهل سنت و احیای اجتهاد همراه بود که ابن‌تیمیه و ابن‌عبدالوهاب نماد آن نزد سلفیه بودند (جهت تفصیل نک پاکستانچی، ۱۳۹۰ش - الف، ۳۹).

توجه به چند جریان در سده‌های یادشده اهمیت دارد؛ جریان‌هایی که در عرض یکدیگر پدید آمدند و مصداق‌هایی از سلفی‌گری به شمار می‌آمدند؛ نخست جریانی در شبه قاره هند به پیشوایی شاه ولی‌الله دهلوی (۱۱۱۰-۱۱۷۶ق) که با وجود اشتراک با ابن‌تیمیه در اساس بازگشت به تعالیم سلف و برخی باورهای جانبی چون شیعه‌ستیزی، با پایبند ماندن به تصوف و طریقه نقشبندی، فاصله خود از ابن‌تیمیه را حفظ کرد. در مدینه، صالح بن محمد فلانی (۱۱۶۶-۱۲۱۸ق) فقیه و محدث سودانی، به مذهب مالکی پایبند بود و سلفی‌گری او بیش‌تر به معنای اقتدا به سنت پیامبر اکرم (ص) و ابطال اقوال مجتهدان در صورت مخالفت با نصوص متجلی بود و گرایش به توسعه معنای سلف نشان نمی‌داد (فلانی، ۱۳۹۸ش، ۹).

در چنین فضایی، جریانی دیگر به پیشوایی محمد بن عبدالوهاب (۱۱۱۵-۱۲۰۶ق) در عربستان که با برخورداری از حمایت محمد بن سعود توانست دعوتی را که از ۱۱۴۳ق آشکارا اعلام شد، در نقاط مختلف جزیره العرب گسترش دهد. تعالیم عبدالوهاب نه تنها بر بنیاد افکار ابن‌تیمیه قرار داشت، بلکه از او تندروتر بود و هم‌چون ابن‌تیمیه کوشش داشت، جمعی میان بازخوانی مذهب و

فعالیت اجتماعی - سیاسی ذیل نام سلفیه ایجاد کند (ابن عبدالوهاب، بی تا، ۳۷۸). مشرب ابن عبدالوهاب از سویی به سبب افراطی بودن در عملکرد، ساده بودن در آموزه و برخوردار بودن از حمایت‌های دولت آل سعود ظرفیت بیش‌تری برای فعالیت‌های سیاسی برای دست یافتن به حاکمیت داشت (پاکتچی، ۱۳۹۰ش - الف، ۳۴).

در طی سده ۱۳ق، گرایش سلفی به هر دو شکل آن دوام داشت؛ افزون بر پیروان کسانی چون دهلوی و فلائی، برخی رجال پرنفوذ نیز در این جریان برآمدند که نقشی تعیین‌کننده برجای نهادند؛ برخی چون شوکانی (۱۱۷۳-۱۲۵۰ق) که به جد بر فتح باب اجتهاد پای می‌فشرد، مذهب پیشین خود (زیدیه) را وانهاد (شوکانی، ۱۴۰۸ق، سراسر اثر).

در طی سده‌های ۱۲ و ۱۳ق، همزمان با گسترش دعوت وهابی، گونه‌ای از سلفی‌گری معتدل نزد زیدیان یمن نیز دیده می‌شد. هم‌چون فردی محوری در این باره باید از محمد بن اسماعیل امیرصنعانی (۱۱۸۲ق) نام برد که در آثارش بر جایگاه محوری کتاب و حدیث تأکید داشت و در برخی نوشته‌هایش به حمایت از عقاید ابن‌عبدالوهاب در خصوص معنای توحید و شرک و نفی کرامت از اولیاء در گذشته برخاست (امیرصنعانی، ۱۳۴۸ق، ۳-۱۰، ۴۵-۴۸).

در بازگشت به سبک الموضوعات، باید خاطر نشان کرد که نقطه مشترک سلفیه، در انتقاد ایشان به صورت موجود دین به دلیل آمیختگی آن با خرافات و اضافات است. از آنجایی که عالمان سلفی، دستیابی به صورت حقیقی دین را غیرممکن نمی‌دانند، در تلاش‌اند تا با پیرایه‌زدایی، افزوده‌ها را شناسایی کنند و با کشف جعلیات، صورت ناب دین را نمایان سازند. این مهم‌ترین دلیل پر رنگ بودن حضور عالمان سلفی در ژانر الموضوعات است. کتب الموضوعات، ثمره عملیاتی‌سازی این اندیشه نظری است.

### ب) جریان تصوف

تصوف، مسلکی آمیخته با مذهب است. طرفداران این مسلک بر این عقیده هستند که انسان پس از تفکر، تجربه و سیر و سلوک می‌تواند به مقصود نهایی و مطلوب اصل خود دست یابد. از سده سوم هجری که تعالیم مشایخ صوفیه توسعه پیدا کرد، فرقی مختلفی به وجود آمدند. به رغم این‌که این فرقه‌ها، در اصول عقاید اختلافی با یکدیگر نداشتند، در سبک و رویه، تزکیه نفس و رسیدن به حقیقت، هر فرقه آداب و نظام جداگانه‌ای را مورد عمل قرار داده است. محققان، تاریخ

تصوّف را در سه دوره کلی شناسانده‌اند: دوره نخست، دوره شکل‌گیری و تدوین از آغاز تا پایان سده ۵ هجری است. دوره دوم شامل گسترش عرفان عملی و کمال عرفان نظری و ادبی تا پایان سده ۹ هجری است و دوره سوم نیز از سده ۱۰ هجری به بعد، دوره رکود تصوف در نسبت با دوره‌های قبل به شمار می‌رود (سجادی، ۱۳۷۲ ق، ۵۶). از این رو، آنچه از جریان تصوف در سده‌های متأخر یاد می‌شود، میراث‌بری پیشینیان خاصه دوره دوم با شاخص این‌عربی است.

در دوره دوم و خاصه در سده ۷ ق، تصوف بیش از پیش در حیات فردی و اجتماعی مسلمانان ریشه دوانید و گرایش عمومی بدان فزونی یافت. فراتر از آن باید از تصوف نظری یاد کرد که از سده ۷ ق به صورت منسجم و نظام‌یافته توسط محیی‌الدین ابن‌عربی و پیروان مکتب او شکل گرفت (نصر، ۱۳۸۷ ق، ۱۵ / ۳۹۷). با ظهور ابن‌عربی هم‌چون برجسته‌ترین و تأثیرگذارترین صوفیان جهان اسلام، باورها و اندیشه‌های صوفیه تنظیم و صورت‌بندی شد و تصوف رنگ علوم و مباحث فلسفی به خود گرفت و علم عرفان هم‌چون یکی از شاخه‌های علوم اسلامی به رسمیت شناخته شد (خدامرادی و ضرابی‌زاده، ۱۳۸۷ ش، ۱۵ / ۴۱۸).

تأثیرپذیری سلسله‌های گوناگون صوفیه از تعالیم ابن‌عربی به یک میزان نبوده است. برای نمونه، در سلسله نقشبندیه با وجود آن‌که یکی از مخالفان ابن‌عربی به نام شیخ احمد سرهندی، ظاهراً تحت تأثیر علاءالدوله سمنانی، نظریه وحدت شهود را در مقابل وحدت وجود ابن‌عربی ابراز کرد؛ اما پیش و پس از او مشایخ این سلسله به تعالیم ابن‌عربی آشکارا گرایش داشتند. البته، پس از آن، شاه ولی‌الله دهلوی از مشایخ نقشبندیه در رساله «فیصله وحدة الوجود و الشهود» تلاش نموده است میان آراء ابن‌عربی و سرهندی توافقی ایجاد کند و نشان دهد که اختلاف آن دو اختلافی بنیادین نیست (خدامرادی و ضرابی‌زاده، ۱۳۸۷ ش، ۱۵ / ۴۲۰).

در بازگشت به آراء ابن‌عربی در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، باید یادآور آراء ویژه او در حوزه فهم حدیث شد؛ چه، در ارتباط با وضع‌پژوهی نگاه یادشده از منظر برخی از صاحبان الموضوعات مغفول‌نمانده است؛ به نوعی که می‌توان تأثیر آن را در کتب الموضوعات پی‌جویی کرد. ابن‌عربی از جمله صوفیانی است که معیار کشف و شهود را برای احراز صحت و سقم روایات کارآمدتر دانسته است. او معتقد است که «ولی» در معراج خیالی خود، در عالم مکاشفه با روح پیامبر اکرم (ص) ارتباط برقرار می‌کند و به صورت مستقیم از صحت و سقم احادیث با خبر

می‌شود (ابن عربی، بی‌تا، ۱/ ۱۵۰).

دقیقاً بر این مبنا، ابن عربی در برخی موارد به اعتبار نادرست بودن محتوای یک روایت، آن را کنار می‌گذارد، این در حالی است که اهل حدیث به دلیل صحت طُرُق و سندش، حدیث را صحیح می‌انگارند. عکس این نکته نیز صادق است؛ چه، بسیار روایاتی که به دلیل وجود راوی اهل وضع در طریق آن، کنار گذاشته شده‌اند، این بار توسط ابن عربی به دلیل قبول محتوای شان، صحیح تلقی شده و بدان عمل شده است. از این رو، عالمان صوفی مدعی‌اند که می‌توانند متکی بر کشف و شهود به فهم یقینی محتوای روایت دست یابند (ابن عربی، بی‌تا، ۱/ ۱۵۱).

ابن عربی به سخن بایزید بسطامی باوری عمیق داشت که «شما علمتان را از طریق مرده‌ای از مرده دیگر گرفته‌اید؛ اما ما علم خود را از خداوند زنده‌ای که هرگز نمی‌میرد، دریافت کرده‌ایم» (ابن عربی، بی‌تا، ۳/ ۴۱۴). این عبارت خالی از طعن به اهل حدیث نیست؛ چه در این سخن به روش محدثان در نقل معنعن حدیث اشاره شده است. وی معتقد بود اهل مکاشفه و ذوق که واجد الهام‌های الهی هستند، محدث کامل و واقعی به شمار می‌روند، نه محدثانی که به نقل روایات و احادیث مشغول هستند (ابن عربی، بی‌تا، ۲/ ۷۷). در مجموع، استشهاد بیشینه به احادیث بدون منبع و سند یا روایت‌های نامعتبر، گواه و شاهدی دیگر بر این مدعاست که در باورهای معرفتی ابن عربی، حدیث کم‌تر از شهود و ذوق عرفاتی اهمیت دارد. تعبیری مانند «فی الحدیث الصحیح کشفاً الغیر الثابت نقلاً» (ابن عربی، بی‌تا، ۲/ ۳۹۹)، یا «فی الخبر کشفاً و الحسن نقلاً» (ابن عربی، بی‌تا، ۳/ ۴۳۴) و... سعی در تفکیک و مرزبندی ارزیابی صوفیانه با شیوه ارزیابی محدثان دارد. رویکرد یادشده در دوره سوم تصوف، کاملاً مقبولیت یافته بود و اثرات خود را نیز برجای گذاشته بود. از جمله این مهم را می‌توان در ادعاهای صاحبان الموضوعات در برشماری صوفیان هم‌چون عاملی برای توسعه وضع و جعل‌زایی مشاهده کرد.

علاوه بر مکاشفه‌های عرفانی به مثابه شاخصی برای ارزیابی روایات، باید به جایگاه قرآن کریم در اندیشه ابن عربی در رویارویی با تبیین صحت و سقم روایت اشاره کرد. وی معتقد است که «در قرآن تدبّر کن و به بحث دربارهٔ صحت و سقم حدیث نبوی پرداز و آن را به اصول عرضه کن و آنچه را مطابق با اصول است، قبول کن، اگرچه از جهت سند، صحیح نباشد؛ زیرا



اصول، آن را تأیید می‌کند و اگر با اصول موافقت نداشت، آن را نپذیرد، اگرچه حدیثی صحیح باشد» (ابن عربی، بی تا، ۴/۵۰۶؛ برای دیدن نمونه‌ای از ارجاع به قرآن جهت ارزیابی روایت، نک: ابن عربی، بی تا، ۲/۱۶۳).

معیار عرضه بر قرآن کریم نزد ابن عربی، از دو جنبه مورد توجه است؛ از سویی با رویکرد سلبی می‌توان این معیار را در کنار معیار کشف و شهود، موجبی برای رشد جعل حدیث توسط اهل تصوف به شمار آورد، از سوی دیگر با رویکرد ایجابی و در خارج از نظریه کلان ابن عربی، به مثابه امر مقبولی یاد کرد که در کشف جعلیات نیز توجه برخی از صاحبان الموضوعات را نیز به خود جلب کرده است. چه پدیده عرضه بر قرآن نه با قرائت ابن عربی، نزد پیشینیان حتی صاحبان الموضوعات مانند ابن جوزی بدان اشاره شده بود (برای نمونه، نک: ابن قیم، ۸۰).

### پ) جریان سلفی - صوفی

در حالی که صوفیان تأویل‌گرا آماج حملات سلفیان بودند؛ اما نوعی بازاندیشی و سلف‌گرایی درون محافل صوفیه نیز دیده می‌شد. به عبارت دیگر در دورن صوفیه گرایش‌هایی وجود داشت که با تکیه بر احیای سنت اصیل و با شعار زدودن پیرایه‌ها، چهره‌ای صوفیانه از سلف‌گرایی را ارائه می‌داد. این گرایش سنت‌گرا که یکی از نمودهای آن طریقت خواجگان ماوراءالنهر بود، اصرار داشت تا اصول تصوف خود را نه حاصل بدعت نظریه‌پردازان، بلکه سنتی متّخذ از پیامبر اسلام (ص) و سلف صالح او برشمارد (پاکتچی، ۱۳۹۰ش - ب، ۸۳).

یکی از مؤیدات این‌که سنت‌گرایان صوفیه تلاش داشته‌اند تا جلوه‌های صوفیانه در اندیشه و رفتار دینی خود را برگرفته از سنت قلمداد کنند اصلاحات صورت گرفته در سلسله‌های اخذ خرقه ایشان است. این گروه از صوفیان که پیش‌تر سلسله اخذ خرقه خود را تا جنید بغدادی و به‌طور کلی رجالی از بنیان‌گذاران صوفیه پیش می‌بردند، بعدها تلاش داشتند تا این سلسله را تا شخص پیامبر اکرم (ص) دوام بخشند و چنین بنمایند که آغازگر سنت خرقه‌پوشی شخص آن حضرت بوده است (ذهبی، ۱۴۰۵ق، ۲۳/۳۶۳-۳۶۴).

اگرچه بازاندیشی دینی به‌طور عام در جهان اسلام و به‌طور خاص در حوزه صوفیه در طی سده‌های متقدم نیز مصداق داشته و همواره در خلال سده‌های متمادی زمینه طرح یافته است؛ اما به‌طور مشخص از سده ۱۱ق هم‌چون یک موج گسترده بروز کرده و جریان آن تا عصر حاضر ادامه

یافته است؛ چنان که در فاصله سده‌های ۱۱ و ۱۲ق، سلفی‌گری و مبارزه با بدعت به‌طور محسوس و گسترده در محافل گوناگون جهان اسلام دیده می‌شود. جریان‌ی که بیش از همه در آسیای مرکزی و سرزمین‌های پیرامون آن مورد استقبال قرار گرفته و آثار سیاسی و اجتماعی بر جای نهاده، حرکت بازاندیشانی متعلق به طریقه نقشبندیه است. از نمونه‌های بارز تحرکات مذهبی و اجتماعی نقشبندی، جریان ایجادشده توسط احمد سرهندی (۱۰۳۴ق) است که افزون بر هندوستان، در برخی دیگر از نواحی جهان اسلام نیز با استقبال روبرو شده است. اگرچه در مبارزه با بدعت‌ها و پیرایه‌ها و سخت‌گیری‌اش در دینداری، به محمد بن عبدالوهاب بسیار نزدیک است؛ اما ارتباط وی به صوفیه و وجود گرایش رمزی و باطنی در اندیشه دینی وی، مسلک او را از محمد بن عبدالوهاب کاملاً متمایز می‌ساخته است (مجتبایی، ۱۳۷۴ش، ۴۸-۵۹).

نباید از یاد برد که همزمان با ابن‌عبدالوهاب و حتی اندک تقدیمی نسبت به فعالیت‌های او، کوشش‌های مشابهی در شبه قاره هند و شمال شرق آفریقا وجود داشت که مبنای تلفیقی از سلفی‌گری با تصوف بود؛ در هند، شاه ولی‌الله دهلوی از شیوخ نقشبندیه موجی از سلفیه را پدید آورد که با وجود اشتراک با این‌تیمیه در شیعه‌ستیزی، در زمینه نفی مذاهب و فتح باب اجتهاد بسیار محتاط‌تر بود (پاکتچی، ۱۳۹۰ش - ب، ۸۸).

از پیروان او در شبه قاره می‌توان به کسانی چون محمد عبدالرحمان مبارکفوری (۱۳۵۳ق)، شارح سنن ترمذی یاد کرد. اگرچه وی، صاحب اثر مستقلی در سبک الموضوعات نیست؛ اما در مهم‌ترین اثر حدیثی‌اش، «تحفة الأحوذی بشرح جامع الترمذی» درگیر پدیده وضع حدیث است. یادکرد روایانی با وصف «یضع الحدیث» (مبارکفوری، بی‌تا، ۱/ ۱۵۲، ۱۷۳، جاهای مختلف) در کنار موضوع خواندن برخی روایات در فرایند شرح سنن ترمذی (مبارکفوری، بی‌تا، ۱/ ۳۶۱، ۴۲۰، جاهای مختلف) و استناد بیشینه به منابع رجالی متقدم هم‌چون ابن‌حبان در ۸۸۰ مورد (برای نمونه، نک: مبارکفوری، بی‌تا، ۱/ ۳۵، ۲/ ۴۶، ۳۷۸) و ابن‌عدی در ۲۴۳ مورد (برای نمونه، نک: مبارکفوری، بی‌تا، ۱/ ۲۲، ۲/ ۴۴۰، ۳/ ۴۷۸) و دیگر کتب الموضوعات هم‌چون اثر ابن‌جوزی (مبارکفوری، بی‌تا، ۱/ ۲۷۰، ۳۶۱، ۴۶۸، جاهای مختلف) اهمیت و جایگاه دوچندان پیرایه‌زدایی نزد مبارکفوری را نشان می‌دهد. وی در برخی موارد نیز در تلاش است تا با دلایل کافی به ارتقاء حدیث موضوع به حدیث حسن یا صحیح نیز اقدام کند (مبارکفوری، بی‌تا، ۳/ ۲۸۷، ۴۵۷، ۷/ ۴۲).

### ت) زمینه‌های سیاسی

برای درک زمینه‌های سیاسی سده‌های متأخر، خلافت عثمانی به مثابه مهم‌ترین رویداد سیاسی مورد توجه است. این امپراطوری از حدود سال‌های ۹۲۳ق تا ۱۳۳۴ق یعنی بیش از شش قرن، هم‌چون معمرین سلسله اسلامی حکمرانی کرد و با چندین سلسله حکومت‌گر در ایران از ایلخانان مغول تا قاجار هم‌دوره بود. وسعت جغرافیایی، نیروی نظامی گسترده، فتوحات بزرگ، آثار تاریخی جاوید، همراه با عمری دراز که کم‌تر سابقه‌ای در تاریخ دولت‌های اسلامی و غیراسلامی دارد، عظمتی به آن بخشیده است که همگان بدان اعتراف دارند. بی‌تردید این دولت طی قرن‌های ۱۷ تا ۱۹ میلادی، سدی استوار در برابر تجاوز اروپایی‌ها به شرق و از جمله ایران بوده است.

عثمانی‌ها در عملیات نظامی خود یک دوره طولانی را پشت سر گذاشتند و بر اثر این حملات به رغم برخی شکست‌ها، تا دروازه‌های وین رسیده و در آسیا و آفریقا پراکنده شدند و حکومتی عریض و طویل از اروپا تا آناطولی و سایر سرزمین‌های اسلامی پدید آوردند. فتوحات عثمانی در اروپا حدود سال‌های ۷۲۷ق تا ۹۱۸ق صورت گرفت (یاقتی، ۱۳۹۲ش، ۲۳). دولت عثمانی در دوره‌های سلطان سلیم اول (۹۱۸-۹۲۶ق) و سلطان سلیمان قانونی (۹۲۶-۹۷۴ق) در اوج قدرت بود، به صورتی که عالی‌ترین نظام‌های اداری، مالی، اجتماعی و... را در حکمرانی خود ایجاد کرده بود (جهت تفصیل، نک: یاقتی، ۱۳۹۲ش، ۶۹-۸۲).

از دوره سلطان سلیم دوم (۹۷۴-۹۸۲ق) می‌توان شاهد دوره انحطاط در دولت عثمانی بود. رفاه‌گرایی، سیطره تفکر نظامی‌گری، فساد اداری، اعطای امتیاز به بیگانه، نظام بد مالیاتی، دشمنی دولت‌های اروپایی با دولت عثمانی و برخی دلایل دیگر از مهم‌ترین عوامل ضعف دولت عثمانی به شمار می‌رود (جهت تفصیل، نک: یاقتی، ۱۳۹۲ش، ۸۳-۸۶).

دین به مثابه یکی از زیرساخت‌های فرهنگی جامعه با نهادها و نظام‌های زیربنایی دیگر روابط متقابل دارد. طبعاً در این نوع روابط، دین را باید نهادی دانست که هم تأثیرگذار است و هم تأثیر می‌پذیرد. دین و سازمان‌های دینی در حیات اجتماعی عثمانیان، نقشی مؤثر ایفا کرده‌اند. پادشاهان نیز از دین و طبقه علمیه که نماینده تشکلهای دینی بود، تأثیر می‌پذیرفتند. رسیدگی پادشاهان عثمانی به امور مشایخ و علماء دین را از موقوفه‌هایی که به آنان اختصاص داده می‌شد یا مالکیت روستاهایی که بدان‌ها واگذار می‌گردید، می‌توان دریافت (دورسون، ۱۳۸۱ش، ۲۴۵). نهاد شیخ

الاسلام، مهم‌ترین پدیده دینی در دولت عثمانی بود.

عنوان شیخ الاسلام، نخستین بار در نظام سیاسی - اداری عثمانی رسمیت یافت و سازمانی دینی - اداری با ریاست شیخ الاسلام ایجاد گردید. این جایگاه بالاترین مقام در تشکیلات علمیه عثمانی به شمار می‌رفت (دورسون، ۱۳۸۱ش، ۳۵۴، ۳۵۶). طبقه علماء در نهاد شیخ الاسلامی متشکل از کارگزاران دینی در حاکمیت عثمانی سه کارکرد اساسی را دارا بودند: قضا، تعلیم و تربیت، و رسیدگی به عبادات و مشاوره‌های دینی (دورسون، ۳۵۱). وظیفه مهم شیخ الاسلام، دادن فتوا در پاسخ به مسأله‌های مختلف مطرح‌شده و در بردارنده احکام دینی بود. نباید از یاد برد که این نهاد در شکل‌گیری دولت عثمانی، نهادی وابسته به حاکمیت سیاسی بوده است و طبعاً از نظر کارکردهای بنیادین، به نوبه خود نهادی بود که به آزادانه‌ترین شکل رفتار می‌کرد و در حوادث سیاسی کارکردهای مهمی داشت (دورسون، ۱۳۸۱ش، ۳۶۲).

عرصه دیگری که با عنوان کردن سازماندهی دینی به ذهن متبادر می‌شود، عرصه طریقت‌هاست. صاحبان طریقت، سازمان‌های دینی‌اند که به تنظیم معنویات اعضاء خود مشغول‌اند؛ جماعت‌هایی که احساسات درونی نصیب هواداران می‌سازند و آنان را حول رهبری فرهمند سازماندهی می‌کنند. رابطه مستحکم دولت عثمانی و خانقاه‌ها در کنار کارکردهای این خانقاه‌ها در حاکمیت عثمانی را نمی‌توان نادیده گرفت (دورسون، ۱۳۸۱ش، ۳۵۱). دولت عثمانی از همان آغاز با تصوف و گروه‌های فتوت و اخیان پیوندهای آشکاری داشت که به حضور صوفیان در سپاه عثمانی و نقش آنان در ترویج اسلام باز می‌گشت (تاره، ۱۳۸۷ش، ۱۵ / ۴۳۰).

در سده‌های ۱۱ و ۱۲ق تصوف در هر شهر و روستایی از آسیای صغیر فعالانه حاضر بود و در میان طبقات مختلف اجتماع، از مردمان عادی تا صاحب منصبان حکومتی، پیروانی فراوان داشت. در این دوران طریقه‌ها چنان اعتبار و نفوذی یافتند که حتی در میان علماء دینی جای خود را باز کردند. آنان هم‌چنین به سبب پیوند تنگاتنگی که با اصناف و پیشه‌وران داشتند، در زندگی حرفه‌ای، اجتماعی و دینی بخش بزرگی از شهرنشینان و روستاییان نقش مهمی ایفا می‌کردند. گفتنی است که در آستانه فروپاشی دولت عثمانی، تنها در استانبول و حومه آن ۳۵۰ تکیه وجود داشت (تاره، ۱۳۸۷ش، ۴۳۲).

در بازگشت به وضع پژوهی، باید یادآور شد که حمایت بیشینه عثمانی‌ها از جریان تصوف،

تبعات بسیاری به دنبال داشته است. آنچه تحت عنوان احادیث مشهور در این سده‌ها ذکر می‌شد، در برخی موارد از خاستگاهی صوفیانه نشأت می‌گرفت. علاوه بر نوع سیاست عثمانی‌ها در مواجهه با جریان‌های صوفی، می‌توان رگه‌های حمایت سلاطین عثمانی از برخی عالمان با گرایش سلفی را پیجویی کرد. برای نمونه، می‌توان به محیی‌الدین محمد بن عمر بن حمزه از عالمان مقیم انطاکیه در دوره عثمانی اشاره داشت (طاش‌کوپری‌زاده، بی‌تا، ۱/ ۲۴۷).

وی سفرهای بسیاری به تبریز، حلب، قدس، مکه، قاهره، قسطنطنیه و... برای علم‌آموزی داشت. در مصر نزد سیوطی و شمنی استماع حدیث کرد و بعد از سفر مصر، مورد توجه سلطان قایت‌بای قرار گرفت و تا پایان عمر سلطان، نزد وی بود و به وعظ و اصلاح امور اجتماعی مبتنی بر امر به معروف و نهی از منکر پرداخت. وی نسبت به روافض، ملاحده و صوفیان اهل رقص و سماع نیز سخت‌گیری‌های بسیاری کرد. در زمان سلطان سلیم عثمانی نیز به دنبال دستور وی برای جنگ، کتابی در احوال جنگ و فضائل جهاد به نگارش درآورد و در آن روایات مرتبط با جهاد و ثواب بسیار رزم را یادآور شد. این اثر مورد توجه سلطان سلیم قرار گرفت (طاش‌کوپری‌زاده، بی‌تا، ۱/ ۲۴۸). از جمله شواهد برای گرایش‌های سلفی وی، تفسیر *قرآن کریم* بدون مراجعه به سنت تفسیری است که مورد توجه نویسندگان *الشقائق النعمانية* نیز قرار گرفته است (طاش‌کوپری‌زاده، بی‌تا، ۱/ ۲۴۹).

## ۲. شکل‌گیری گفتمان نقد احادیث مشهور بی‌اصل

تألیف ۲۰ اثر در طی سه سده یادشده، حکایت از وجود زمینه‌های مؤثر و برانگیزاننده در این خصوص دارد. دمشق، فلسطین، طرابلس، بیروت و مصر بیش‌ترین تراکم را با ۱۲ اثر دارند. در رتبه بعد باید از مناطق مرکزی مانند یمن، مدینه و بغداد یاد کرد که ۵ اثر نیز به این مناطق اختصاص یافته است. سرآخر مناطق مشرق اسلامی مانند هند و هرات برای نخستین بار با رشد یافتن جریان‌های سلفی در آن مناطق درگیر احادیث موضوع شده‌اند.

جایگاه و اهمیت این آثار در یک سطح نیست؛ اما مهم‌ترین گفتمانی که در ادامه حرکت‌های سده‌های قبل جریان یافته بود، در این عصر نمود بیش‌تری یافت. به‌طور مشخص باید از پدیده «احادیث بی‌اصل» و در عین حال مشهور یاد کرد که فارغ از آن‌که حاصل جعل بوده باشند یا

برآمده از یک اشتباه در حدیث نوشتن آنچه حدیث نبوده است، موج نگرانی را برای متخصصان حدیث ایجاد کرد و زمینه‌ساز تألیف شماری از کتب از اواخر سده ۹ق تا دوره معاصر بود.

### الف) نقش سخاوی در شکل‌گیری گفتمان

مهم‌ترین گفتمان وضع‌پژوهی در سده ۱۰ق تا دوره معاصر، تلاش عالمانی است که در صدد احصاء و معرفی احادیث بی‌اصل و در عین حال مشهور هستند. افزون‌براین، تلخیص آثار سده‌های پیشین نیز در دستور کار ایشان قرار دارد. هم‌چون شاخص و محوری در آثار مرتبط با احادیث مشهور در سده‌های میانی باید از کتاب *المقاصد الحسنة* سخاوی یاد کرد که به نوبه خود و با عنایت به ویژگی‌های منحصر به فردی که داشت، جریان‌ساز شد و آثار بسیاری را در طول سده ۱۰ق تا دوره معاصر به خود اختصاص داد.

از جهت تاریخی، نخستین اشاره‌ها به وجود احادیث مشهور بر زبان عموم نزد عالمانی از اصحاب حدیث هم‌چون ابن‌قتیبہ دینوری (۲۷۶ق) قابل ردیابی است. شیخ بن عطار نیز اقوال امام نووی (۶۷۶ق) را در این خصوص با عنوان *المسائل المنثورة* جمع‌آوری کرد. در این مسیر، *احادیث القصاص* ابن‌تیمیه (۷۲۸ق) نیز به رغم مطالب اندک کتاب، تلاشی در معرفی احادیث بدون اصل منتسب به پیامبر اکرم (ص) بود؛ احادیثی که در عمده موارد از زبان صنف قصاص نقل شده بود.

ادامه حرکت یادشده با تألیف کتاب *التذکرة فی الأحادیث المشتهرة* اثر زرکشی (۷۹۴ق) به مرحله نوینی راه یافت و این‌بار عنوان احادیث مشهور مورد تأکید قرار گرفت. هم‌چون حرکت تأثیرگذار نزد محدثان باید از *اللئالی المنثورة فی الأحادیث المشهورة* اثر ابن‌حجر عسقلانی (۸۵۲ق) نام برد که در این خصوص از اهمیت بسیاری برخوردار است. اوج این نوشته‌ها، اثر سخاوی، از شاگردان ابن‌حجر عسقلانی با عنوان *المقاصد الحسنة فی بیان کثیر من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة* بود. چنان‌چه گفته شد، این اثر به نوبه خود توانست جریان‌ساز گردد و طیفی از آثار در سده‌های بعدی را تحت تأثیر خود قرار دهد. در ادامه، فهرست آثاری آمده است که به نوعی ادامه دهنده گفتمان یادشده با محوریت کتاب *مقاصد الحسنة* سخاوی است:

*تحریر المقاصد عن الأسانید و الشواهد* محمد بن عمر الیمینی مشهور به بحرق (د ۹۳۰ق)،  
*الدرة اللامعة فی بیان کثیر من الأحادیث الشائعة* اثر شهاب‌الدین احمد بن محمد بن عبدالسلام منوفی (د ۹۳۱ق)، *الوسائل السنیة من المقاصد السخاویة و الجامع و الزوائد الأسیوطیة*

حسن علی بن محمد منوفی (د ۹۳۹ق)، تمییز الطیب من الخبیث فیما یدور علی السنة الناس من الحدیث ابن دبیع (۹۴۴ق)، الشذرة فی الأحادیث الشمتهرة ابن طولون (د ۹۵۳ق)، البدر المنیر فی غریب أحادیث البشیر النذیر عبدالوهاب شعرانی (د ۹۷۳ق)، تحریر المقاصد الحسنه فی تخریج الأحادیث الدائرة علی الألسنة احمد بن عبدالله بن احمد الوزیر الیمنی (د ۹۸۵ق)، كشف الإلتباس فیما خفی علی كثير من الناس غرس‌الدین محمد بن احمد خلیلی شافعی (د ۱۰۵۷ق)، اتقان ما یحسن من بیان الأخبار الدائرة علی الألسن نجم‌الدین بن محمد غزّی (د ۱۰۶۱ق)، مختصر القاصد الحسنه فی بیان كثير من الأحادیث المشتهرة علی الألسنة زرقانی (د ۱۱۲۲ق)، كشف الخفاء و مزیل الإلباس عما اشتهر من الأحادیث علی السنة عجلونی (د ۱۱۶۲ق)، النوافح العطرة فی الاحادیث المشتهرة محمد بن احمد بن جارالله صنعانی (د ۱۲۲۳ق)، أسنی المطالب فی أحادیث مختلفة المراتب محمد بن درویش حوت (د ۱۲۷۶ق).

علاوه بر آثار یادشده که البته، برخی از آنها همچنان به صورت نسخه خطی در دسترس است، می‌توان از دیگر آثاری یاد کرد که گرچه همانند این دوازده اثر، تأثیرپذیری کمینه‌ای از المقاصد الحسنه داشته‌اند؛ اما در عمل در همین گفتمان قرار دارند و برخلاف عنوان کتابهایشان، بخش مهمی از محتوای آثار آنها به حدیث‌نگاری اختصاص یافته است. هم‌چون شاخصی در این دوره باید از آثار ملاعلی قاری (د ۱۰۱۴ق)، اثر غزّی عامری (د ۱۱۴۳ق) با عنوان الجد الحثیث فی بیان ما لیس بحدیث، اثر ابن‌جارالله صعّدی (د ۱۱۸۱ق) با عنوان النوافح العطرة فی الأحادیث المشتهرة، و اثر قاوقچی (۱۳۰۵ق) با عنوان اللؤلؤ المرصوع فیما لأصل له أو بأصله موضوع یاد کرد. در میان امامیه هم باید به الاحادیث الدخیلة و مستدرکات آن از محمدتقی شوشتری اشاره کرد که بخشی از مضامین آن را حدیث‌نگاری تشکیل داده است. طبیعی است که در این مقام امکان بررسی تک‌تک آثار وجود ندارد. از این‌رو، در ادامه با تمرکز بر آثار شاخص به تبیین گفتمان و جریان‌های محوری پرداخته شده است.

### ب) ابن‌دبیع

ابومحمد عبدالرحمان بن علی بن محمد بن علی بن یوسف شیبانی عبدری زبیدی یمنی ملقب به وجیه‌الدین (۹۴۴ق)، مورخ، محدث و فقیه شافعی در سده ۱۰ق است. وی در زبید از بلاد یمن

زاده شد و به دلیل درگذشت پدرش در ۸۷۶ق نزد جد مادری اش اسماعیل بن محمد مبارز شافعی پرورش یافت. وی در سفر سوم حج در سال ۸۹۶ق به ملاقات عبدالرحمان سخاوی نایل شد و نزد او بسیاری از آثار حدیثی را فراگرفت. سخاوی نیز وی را بر سایر طلاب مقدم می‌داشت. پس از بازگشت به زبید، مورد حمایت دولت طاهری قرار گرفت و کتاب *العقد الباهر فی تاریخ دولة بنی طاهر* را در خصوص تاریخ دولت طاهری به نگارش درآورد. او توسط سلطان وقت طاهری اجازه اقرار حدیث و تدریس در جامع زبید را پیدا کرد. ابن‌دیبع در سال ۹۰۶ق کتاب *المقاصد الحسنة* سخاوی را که در ملاقاتش با او از آن با خبر شده بود، تلخیص کرد و آن را *تمییز الطیب من الخبیث فیما یدور علی السنة الناس من الحدیث* نامید (مؤذن جامی، ۱۳۷۴ش، ۳/۵۲۴).

ابن‌دیبع در مقدمه کتاب خود از سخاوی به بزرگی یاد کرده، و البته کار او را در *المقاصد الحسنة* مورد انتقاد قرار داده، و از حجم زیاد آن خرده گرفته است؛ چه، آن را مانعی برای مطالعه و فراتر از آن آموزش کتاب به دیگران بیان داشته است (ابن‌دیبع، ۱۴۰۵ق، ۵). او در ادامه به دیگر تلخیص‌هایی که از این کتاب شده، به صورت اجمالی یاد کرده است و انحرافات را در فرایند این تلخیص‌ها توسط صاحبان آثار خاطر نشان می‌سازد. ابن‌دیبع، دو دلیل یاده شده را انگیزه‌ای مهم برای تلخیص این کتاب برشمرده است و در تلاش بود با حذف شرح احوال راویان و دیگر مطالب غیرمرتبط به ذکر احادیث موضوع و مشهور بپردازد (ابن‌دیبع، ۱۴۰۵ق، ۶).

از دیگر ویژگی‌های این اثر، اضافات و زیاداتی است که از سوی ابن‌دیبع علاوه بر کار سخاوی ذکر شده است؛ احادیثی که مؤلف، خود آن‌ها را در نسبت با احادیث *المقاصد الحسنة* تمییز داده است. مرشد المظری، پژوهشی پیرامون این کتاب انجام داده است و با شمارشی که از زیادات روایات ابن‌دیبع انجام داده، تعداد ۳۲۲ روایت افزون بر *المقاصد الحسنة* سخاوی را برشمرده است (مرشدالمظری، ۲۰۱۷م، ۸). کتاب ابن‌دیبع در مجموع ۱۶۷۹ روایت را در کتاب خود جای داده است. اهمیت این کتاب به قدری است که مورد توجه نسل‌های بعدی نیز قرار گرفته است. برای نمونه باید از شیخ محمد بن الدرویش الشهیر بالحنوت البیروتی (۱۲۷۶ق) یاد کرد که در کتاب *أسنی المطالب فی أحادیث مختلفة المراتب* به بزرگی از کتاب ابن‌دیبع یاد کرده و اثر خود را متأثر از وی نوشته است.



### پ) ابن طولون

ابوعبدالله محمد بن علی بن محمد مشهور به ابن طولون (د ۹۵۳ق) از علماء حنفی است که در دمشق زاده شد. وی در حدیث شهرت فراوانی داشت و کرسی فقه حنفی را در مدرسه شیخ الاسلام دمشق بر عهده داشت. از او آثار بسیاری در حوزه‌های مختلف حدیثی، فقهی و... بر جای مانده است. *الشدرة فی الاحادیث المشتهرة* از جمله آثار اوست که چنانچه از نام آن پیداست، درباره احادیث مشهور است. البته، به گفته خود قصد تألیف کتابی با عنوان *الفیضة المصنوعة فی الاحادیث الموضوعة* را داشته است و به رغم این‌که نوشتن آن را نیز آغاز کرده بود، با دیدن کتاب *الثالی المصنوعة سیوطی* دست از تألیف آن برداشت (ابن طولون، ۱۴۱۶م، ۱۲۲).

ابن طولون در مقدمه کتاب، از سه اثری نام می‌برد که محور کار او در تدوین کتابش بوده است، به عبارت دیگر وی به تلخیص این سه کتاب پرداخته است: *التذکرة فی الاحادیث المشتهرة* از زرکشی، *الدرر المنتثرة* از سیوطی، و *المقاصد الحسنة* از سخاوی. البته، در برخی مواقع می‌توان شاهد احادیثی بود که خارج از این سه کتاب هستند.

چنانچه از نحوه عملکرد او برمی‌آید، کار اصلی ابن طولون، احادیث مشهور (مشتهرة) است، فارغ از آن‌که در برخی موارد این روایت برجسب «لا أصل لها» یا «موضوع» نیز می‌تواند داشته باشد. از این رو، بعد از ذکر روایت، دأب او بر آن است تا مشخص سازد، کلام یادشده حدیث است یا خیر. در صورت حدیث بودن کلام منتخب، اقدام به تخریج همراه با اسناد آن می‌نماید (ابن طولون، ۱۴۱۳ق، سراسر اثر). وی در پایان کتاب خود با ذکر «خاتمة» به برخی از امور مشهور پرداخته است که در نظرگاه وی هیچ اصلی ندارند و صرفاً در بین همگان رواج پیدا کرده‌اند. این کتاب، حدود ۳ هزار روایت را در خود جای داده است.

### ۳. صاحبان برجسته‌ترین آثار در این گفتمان

#### الف) آثار ملاعلی قاری

ابوالحسن علی بن سلطان محمد معروف به ملاعلی قاری هروی (د ۱۰۱۴ق) از فقها و محدثان حنفی در سده ۱۱ق است. وی اگرچه در هرات دیده به جهان گشود؛ اما در سن ده سالگی یعنی سال ۹۴۰ق با خانواده‌اش به مکه هجرت کرد و در آن شهر سکنی گزید. ملاعلی قاری بیش‌تر عمر

خود را در مکه گذراند و این مهاجرت نقطه عطفی در زندگی او به شمار می‌رود؛ چه، در آنجا توانست نزد اساتید متبحری به تعلیم و تحصیل علوم اسلامی بپردازد و بر کرسی تدریس نیز تکیه زند. آثاری که از او نیز برجای مانده، در همان شهر به نگارش درآمده است (حوینی، بی‌تا، ۸-۱۰). کتاب *الأسرار المرفوعة فی الأخبار الموضوعة* موسوم به *الموضوعات الکبری* و کتاب *المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع* موسوم به *الموضوعات الصغری* از جمله آثار وی به شمار می‌روند که مرتبط با حدیث موضوع هستند. طبعاً الموضوعات الصغری به دلیل اختصار و کم حجم بودن آن، اهمیت و جایگاه پایین‌تری نسبت به الموضوعات الکبری دارد. مهم‌ترین ویژگی هر دو اثر، پرداخت بیشینه به احادیث مشهور بی‌اصل است، این در حالی است که در عنوان کتاب، نمودی از این مهم دیده نمی‌شود. چنان‌چه از مقدمه بر می‌آید، این دو کتاب در سال‌های پایانی عمر ملاعلی قاری نوشته شده‌اند (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۸، ۳۶۹).

ساختار کتاب الموضوعات الکبری، در ۵ بخش قابل تقسیم است: بخش اول ناظر به مقدمه و فصل اول کتاب است. وی در مقدمه با ذکر ۹۴ طریق به حدیث معروف «من کذب علی متعمداً..» پرداخته است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۷-۶۹). وی پس از طریق ۹۴، با عنوان «فائدة» به نقل از سیوطی کذب بر پیامبر اکرم (ص) را موجب تکفیر دانسته است و از ابومحمدجونی شافعی (۴۳۸ق) نقل می‌کند: «إن من تعمد الكذب يكفر كفوفاً يخرج عن الملة» و عده‌ای نیز از این مطلب تبعیت کرده‌اند. از جمله آن‌ها امام ناصرالدین بن المنیر (۶۸۳ق) از پیشوایان مالکی است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۶۸). چه‌بسا یادکرد ابن‌المنیر توسط ملاعلی قاری حکایت از گفتمان درگیر در فضای مکه در آن عصر دارد.

در فصل اول در ادامه یادکرد طرق حدیث معروف «مَنْ كَذَبَ عَلَيَّ مُتَعَمِّدًا...» به دیگر احادیثی که مضمون مشابهی دارند، نیز اشاره شده است؛ احادیثی که متذکر نهی پیامبر اکرم (ص) از کذب بر آن حضرت شده‌اند. در پایان آن نیز به اقوال علماء سلف هم‌چون دارقطنی، نووی، ابن‌جماعة، طیبی، بلقینی، عراقی، ابن‌حجر عسقلانی، سیوطی و... درباره احادیث موضوع اشاره داشته است. از دیگر اشارات ملاعلی قاری قبل از ورود به فصل بعدی، یادکرد احتیاط محدثان از صحابه و تابعین و اتباع در نقل روایات است؛ این‌که ایشان هر حدیثی را روایت نمی‌کردند؛ چه، با احتمال زیادت و نقصان و در برخی موارد سهو و نسیان، ضرورت ارزیابی بیشینه را دوچندان می‌دانستند.

وی ابوحنیفه را نیز در عداد اهل احتیاط در روایت حدیث بر می‌شمرد و عملکرد وی را در نقل حدیث مبتنی بر الگوی صحابه و تابعین ارزیابی می‌کند (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۳).

نباید از یاد برد که حنفی‌مذهب بودن قاری، زمینه‌ای است که به نوبه خود می‌تواند در نوع پرداخت وی در مباحث گوناگون تأثیرگذار باشد. این بهترین فرصت برای فردی مانند ملاعلی قاری است تا از وضعیت موجود، مؤیدی برای نوع عملکرد ابوحنیفه و دیگر علماء حنفی در طول فرهنگ و تمدن اسلامی ذکر کند. این میزان درگیری با حدیث موضوع از سوی یک حنفی، امری عادی است؛ چه، نزد اسلاف ایشان نیز نوعی رویکرد نقادانه در رویارویی با روایت وجود داشته است. تردیدی نیست که ابوحنیفه در طول تاریخ و فرهنگ اسلامی، بیش‌تر هم‌چون یک فقیه صاحب رأی مطرح بوده است. مطالعه ساختار فقه او نیز مؤید آن است که وی در منابع دین با دیده‌ای اندیشمندانه می‌نگریست و از شیوه‌ای نقل‌گرا پیروی نمی‌کرد؛ تا جایی که بیش‌ترین حملات به او در این خصوص از جانب اصحاب حدیث بود. آن‌ها به شدت با او به مخالفت برخاستند و در نکوهش او تا نسبت کفر و زندقه پیش رفتند (برای نمونه، نک: ابن‌حبان، ۱۳۹۶ش، ۳/۶۳؛ عقیلی، ۱۴۰۴ق، ۴/۲۸۲). بدبینی نسبت به برخی از روایان از نظر کذب و بی‌دقتی در نقل سنت پیامبر به روشنی در کتاب *العالم و المتعلم* انعکاس یافته است و در میان پیروان عقل‌گرای ابوحنیفه بازتاب این بدبینی آشکارا به چشم می‌خورد. شاید در بیان وجه عمل ابوحنیفه به خبر واحد بتوان گفت که وی این اخبار را برای استخراج حکم ظاهری و نه حکم واقعی به کار می‌گرفت و به عبارت دیگر خبر واحد را طریقی برای اجتهاد به شمار می‌آورد (پاکتچی، ۱۳۸۵ش، ۵/۳۹۲).

علاوه بر تحلیلی که در بالا در خصوص تعریض ملاعلی قاری به ابوحنیفه ذکر شد، یادکرد موضع احتیاطی در رویارویی با روایت نیز از ممیزات وی بوده و در عمل نیز توانسته مشی نوینی را در جریان موضوعات پژوهی اتخاذ کند.

بخش دوم کتاب ملاعلی قاری شامل فصل‌های دوم تا هفتم است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۷۴-۹۸). در این صفحات به ترتیب فصل‌های چهارم، پنجم، هفتم، هشتم و نهم کتاب *تحذیر الخواص من أكاذیب القصاص* را با اختصار آورده است. محور اصلی این فصول، بیان نوع عملکرد قصاص در جریان ترویج جعلیات در تمدن اسلامی است. به علاوه از عملکرد زنادقه نیز به بحث نشسته است

و برای نمونه با ارجاع به عقیلی نقل می‌کند که زنادقه، ۱۲ هزار حدیث بر پیامبر اکرم (ص) وضع کردند و به نقل ابن عدی، به مردی از زنادقه اشاره می‌کند که خود اقرار به وضع ۴۰۰ حدیث کرده است، این در حالی بود که وی بین مردم رفت و آمد داشت (قاری، ۱۴۰۶ق، ۸۹).

بخش سوم کتاب ملاعلی قاری هم‌چون بیش‌ترین حجم و البته، مهم‌ترین بخش کتاب به فصل‌های هشتم تا دهم کتاب اختصاص دارد (قاری، ۱۴۰۶ق، ۹۸-۳۹۸). محور این فصول کتاب المقاصد الحسنة سخاوی است که به اختصار درآمده است و تعداد ۶۲۵ روایت بی‌اصل و موضوع و در عین حال مشهور را در این فصول ذکر کرده و در ادامه با تخریح آن‌ها سعی در روشن کردن وضعیت احادیث یادشده دارد. وی در ابتدای فصل هشتم انگیزه خود را مبنی بر انجام تلخیص یادشده این چنین بیان داشته است: «هنگامی که گروهی از حفاظ حدیث را دیدم که احادیث مشهور را جمع کرده‌اند و انواع صحیح، حسن و ضعیف روایات را مشخص ساخته‌اند و بین احادیث موقوف، مرفوع و موضوع نیز تفاوت گذاشته‌اند، به ذهن من رسید که این آثار را به اختصار در آورم و مواردی از آن‌ها را که صرفاً متصف به «أَنَّهُ لَا أَصْلَ لَهُ» یا «بَأَنَّهُ مَوْضُوعٌ» هستند، جمع‌آوری نمایم. چه این عمل می‌تواند بهترین کار به شمار آید و در نوع خود نیز سرآمد باشد» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۹۸).

وی در ادامه تصریح دارد: «در مورد احادیثی که بین صحیح و موضوع بودن آن‌ها تردید داشتم، آن‌ها را ذکر نکردم؛ چه، این احتمال وجود دارد که آن‌ها به یک طریق صحیح و به طریق دیگری موضوع شناخته شوند. مهم آن است که همه این‌ها از جهت اسناد است و الا در مقام استناد نمی‌توان به قطعیت رسید، چرا که عقلاً جایز است که روایت به ظاهر صحیح، موضوع یا ضعیف باشد یا روایت به ظاهر موضوع نیز صحیح و مرفوع باشد جز حدیث متواتر که به واسطه علم یقینی، مقطوع است و دقیقاً بدین جهت است که زرکشی بین «لم یصح» و «موضوع» فرق روشنی قائل شده است، چرا که وضع، اثبات کذب است؛ اما «لم یصح» اخبار از عدم ثبوت دارد و اثبات عدم از آن به دست نمی‌آید» (قاری، ۱۴۰۶ق، ۹۹).

دقیقاً همین عبارات بالا را می‌توان هم‌چون مقدمه در کتاب *المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع* ملاعلی قاری مشاهده کرد (قاری، ۱۳۹۸ش، ۴۳-۴۴). موضع احتیاطی پیش‌گفته در این عبارات به صراحت آمده است: «... ثُمَّ مَا اخْتَلَفُوا فِي أَنَّهُ مَوْضُوعٌ أَوْ غَيْرُهُ تَرَكَتُ ذِكْرَهُ»؛ یعنی

این که در موارد تردید، اقدام به ترک روایت کرده است؛ چه احتمال وجود طریقی صحیح حتی برای روایت موضوع نیز برای قاری بسیار قوی است.

فصل دهم هم چون فصل پایانی این بخش در ابتدا به احادیث موضوع در رابطه با قبور انبیاء و اولیاء اشاره کرده است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۸۵) و در ادامه سخن طیبی در الخلاصه را مبنی بر معرفی آثاری که محتوای آن‌ها روایات موضوع است، بیان داشته است و ذیل هر اثر، آراء دیگر عالمان حدیثی را نیز بیان می‌دارد (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۸۷-۳۹۲). در ادامه این بحث، قاری به نقل از ابن جوزی سنخ‌شناسی جاعلان حدیث را یادآور شده است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۹۳-۳۹۴).

بخش چهارم کتاب الاسرار قاری، شامل فصل‌های یازدهم تا سیام است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۳۹۹-۴۴۵). محور این بخش، ارائه‌ای اختصارگونه از کتاب المنار ابن‌قیم جوزیه است. بیش از هر چیزی، پرسش محوری ابن‌قیم برای قاری مورد توجه بود. این پرسش که آیا علاوه بر نقد سندی، راهی برای کشف احادیث موضوع وجود دارد؟ قاری در فصول یادشده، تمامی قواعد موجود در المنار را بیان داشته و با ذکر نمونه‌هایی بر هر یک، توضیحات خود را نیز ذیل آن بیان داشته است. بخش پنجم و پایانی کتاب شامل فصل‌های سی و یکم تا چهل و هشتم است (قاری، ۱۴۰۶ق، ۴۴۶-۴۷۵). در این بخش نیز معیارهای دسته‌بندی جاعلان، ضوابط کلی شناخت حدیث موضوع به همراه یادکرد دیگر نمونه‌های بارز از احادیث جعلی آمده است.

کتاب *المصنوع فی معرفة الحدیث الموضوع موسوم به الموضوعات الصغری*، منتخبی از بخش سوم کتاب *الاسرار المرفوعة فی الاحادیث الموضوعة* است. در بیش از ۹۰ درصد، این احادیث، همان روایات برگرفته از *المقاصد الحسنه* سخاوی اند که این بار به ترتیب حروف الفبا و بدون هیچ توضیحی در این کتاب آمده است (قاری، ۱۳۹۸ش، سراسر اثر).

با عنایت به توضیحاتی که برای هر دو کتاب و نحوه عملکرد قاری بیان شد، تمرکز بیشینه وی بر احادیث بی‌اصل و در عین حال مشهور بود که برچسب وضع نیز از سوی ملاعلی قاری بر آن‌ها نهاده شد. البته، هندسه فکری قاری هم چون عالمی حنفی‌مذهب با دیگر عالمانی که به جمع‌آوری احادیث مشهور پرداخته‌اند، متفاوت است. به عبارت دیگر کتاب الاسرار وی، سه‌گانی متشکل از عراقی/سیوطی، سخاوی و ابن‌قیم جوزیه بود. مبتنی بر آثار عراقی/سیوطی، و سخاوی در تلاش بود تا جعلیات قصاص به همراه دیگر مشهورات را برشمرد و از رهاورد المنار ابن‌قیم نیز در صدد

نظم‌دهی به معیارهای کشف احادیث موضوع فراتر از نقد سندی بود. تأکید حداکثری بر نقد مضمونی از سوی ملاعلی قاری با گرایش‌های حنفی او سازگار است و از رهاورد تکرار آن مباحث، به نوعی موفق شده است تا نوع رویارویی حنفیان به روایات اسلامی را نیز زنده کند.

در بازگشت به عملکرد ملاعلی قاری در اتخاذ مسیری نوین در فرایند وضع پژوهی، ذکر این مهم ضروری است که وی به منظور توجه به احتمال عقلی داده‌شده و عدم تبعیت صرف از نقد سندی در تلاش است تا در کتاب *الاسرار المرفوعة* نسبت به یک‌هشتم کل روایات نقل شده در بخش سوم کتاب با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم، تأییدی مضمونی برای آن حدیث بیان دارد و از این رهاورد به تقویت و پشتیبانی روایت منتخب بپردازد. از تعداد ۶۲۵ روایتی که در بخش سوم به نقل از *المقاصد الحسنة* سخاوی آمده است، در ۷۶ مورد سعی در استنادبخشی مضمونی از طریق قرآن کریم است (برای نمونه، نک: قاری، ۱۴۰۶ق، ۱۰۳، ۱۲۰، ۱۳۳، جاهای مختلف). چه‌بسا نتوان با صرف همگونی متن حدیث با قرآن کریم، مدعی صحت صدور روایتی بود؛ اما به نوبه خود می‌تواند قطعیت موضوع بودن آن روایت بر اساس نقد سندی را نیز متزلزل نماید. ملاعلی قاری در تبیین و توجیه عملکرد خود مدعی است که «محدث به متن و لفظ حدیث کاری ندارد و الا بسیاری از احادیثی که با «لا أصل له» از آن یاد شده و هم‌چون حدیث موضوع تلقی می‌گردد، پشتوانه معنایی از کتاب و سنت دارد» (قاری، ۱۳۹۸ش، ۱۳۶).

با تأملی در عنوان کتاب قاری *الاسرار المرفوعة فی الحدیث الموضوعة* و مقایسه آن با عنوان تفسیر وی *انوار القرآن و اسرار الفرقان: الجامع بین اقوال علماء الأعیان و أحوال اولیاء ذوی العرفان* می‌توان به اشارات جالب توجهی دست یافت. آنچه از واژه «اسرار» در عنوان کتاب تفسیری وی آمده، حکایت‌گر گرایش‌های صوفیانه قاری در پرداخت‌های تفسیری اوست. تقابل «اقوال علماء الأعیان» با «احوال اولیاء ذوی العرفان» نیز گویای همین نکته است. او با تصریح به این مرزبندی در تلاش است در تفسیر خود دو لایه معنایی - تفسیری را از یکدیگر جدا سازد.

به عبارت دیگر با یادکرد اقوال و نظریه‌های دانشمندان علوم روز (همان عصر مؤلف) در پی ارائه تفسیری ظاهری از آیات قرآن کریم است، این در حالی است که با تمسک به احوال اولیاء ذوی العرفان، در تلاش است تا معانی باطنی آیات را نیز استخراج کند. استناد بیشینه به منابعی

چون تفسیرهای تستری، قشیری، شیرازی و دیگر منابع صوفیانه تصدیق‌کننده این مدعاست. با این بیان می‌توان تلاشی برای معنابابی عنوان کتاب ملی علی قاری در حوزه احادیث موضوعه نیز انجام داد و مراد او را از الاسرار المرفوعة درک کرد. حداقل این ادعا را می‌توان گفت که وی در صدد یادآوری منطقه الفراغی است که در تاریخ وضع پژوهی بسیار اندک بدان توجه شده است.

او به دنبال گفتمان سده‌های قبل، با عملکرد خود اتخاذ رویکرد افراطی را خاصه از سوی ابن جوزی مورد انتقاد عملی قرار داده است و این بار به کمک تسلط و اشرافی که از آیات قرآن نزد خود سراغ دارد، به پشتیبانی و تقویت یک هشتم روایت‌های موضوع منتخب در *الاسرار المرفوعة* پرداخته است. در یک لایه عمیق‌تری شاید بتوان با استناد به گرایش‌های صوفیانه‌ای که دارد، تأثیرپذیری وی را از ابن عربی نیز مطرح کرد و فراتر از آن، عمل او را مبنی بر استناد به برخی آیات قرآن جهت تقویت مضمونی روایات جعلی و بی‌اصل، گزیده‌برداری از نوع ارزیابی و رویارویی ابن عربی با احادیث در فتوحات مکیه دانست (برای اطلاع و استناد بیشتر، نک: ادامه مقاله ذیل توضیح کشف الخفاء عجلونی). حال با این اوصاف بهتر می‌توان عملکرد ملاعلی قاری را در چرایی پرداخت بیشینه به معیارهای متنی (غیرسندی) ابن قیم در المنار درک کرد.

### ب) عامری غزی

محمد بن محمد عامری غزی (د ۱۰۶۱ق) از محدثان شافعی مذهب بنام شام بود. تا زمانی که پدرش در قید حیات بود، نزد وی به علم‌آموزی مشغول بود؛ چه او از عالمان مشهور با گرایش صوفیانه بود و آثار بسیاری از خود بر جای گذاشته بود. گرایش صوفیانه یادشده نزد پسر نیز دنبال شد تا جایی که از مهم‌ترین تألیفات او، شرحی بود که بر *الفیه التصوف* موسوم به *منبر التوحید و مظهر التفهیم فی شرح جمع الجوهر الفرید فی أدب الصوفی و المرید* اثر جدش نوشت.

از نجم‌الدین غزی آثار فراوانی برجای مانده است (جهت تفصیل، نک: طالب، ۱۴۳۲ق، ۲۰-۳۸). غزی در *اتقان ما یحسن من الاخبار*، ضمن اشتغال کتابش بر آثار زرکشی، سخاوی و سیوطی درباره احادیث مشهور، اضافات قابل توجهی از روایات رایج بر لسان مردم را در کتاب خود جمع‌آوری کرد (عامری غزی، ۱۴۱۵ق، ۲۳). هدف وی جمع‌آوری همه روایاتی اعم از روایات صحیح، حسن و کذب و موضوع بود که بر لسان مردم رایج بود.

تأثیری که این کتاب بر آثار تدوین‌یافته بعدی گذاشت، اهمیت جایگاه و نوع کار عامری

غزّی بهتر قابل درک است. عجلونی (د ۱۱۶۲ق) در کتاب *کشف الخفاء* چنانچه خود در مقدمه بدان تصریح دارد، کتاب نجم‌الدین را محور نگارشش قرار داده است. به علاوه احمد بن عبدالکریم العامری الغزّی از نوادگان نجم‌الدین نیز در کتاب *الجد الحنیث فی بیان ما لیس بحدیث سعی* در اختصار کتاب جدش داشته است. ابراهیم بن سلیمان بن محمد جنینی (د ۱۱۰۸ق) نیز با تمرکز بیش‌تر روی کتاب نجم‌الدین الغزّی، موفق به تألیف اثری با عنوان *زیادات علی المقاصد الحسنة و الدرر المنتثرة* شد و سعی او در این کتاب، ذکر اضافات نجم‌الدین نسبت به آثار زرکشی، سخاوی و سیوطی بود. این اثر حکایت از حجم قابل توجه اضافات یادشده دارد.

### پ) عجلونی

اسماعیل بن محمد بن عبدالهادی عجلونی (د ۱۱۶۲ق) از علماء شافعی مذهب بود که در دمشق زاده شد. آثارش حکایت از موقعیت‌های علمی او در حوزه‌های تفسیر، حدیث، تاریخ و نحو دارد. *کشف الخفاء و مزیل الألباس عما اشتهر من الأحادیث علی ألسنة الناس* از جمله آثار عجلونی است که دربارهٔ احادیث مشهور به نگارش درآورده است. وی در سال ۱۱۱۹ق به روم (آسیای صغیر) مهاجرت کرد و از این طریق به مسیر علم‌آموزی خود ادامه داد.

چنانچه از عنوان کتابش پیداست، تمرکز عجلونی بر احادیث رایج بر لسان مردم است. او با یادکرد آثاری از ابن حجر عسقلانی و تاج‌الدین فزاری، به اهمیت این جمع‌آوری و تبیین حدیث از غیر آن اشاره می‌کند (عجلونی، ۱۴۲۰ق، ۱۱). او *المقاصد الحسنة* سخاوی را از اعظم آثار در این حوزه معرفی کرده است که به‌دلیل طولانی بودن مطالب و حواشی آن، ضرورت تلخیص آن را دوچندان کرده است (عجلونی، ۱۴۲۰ق، ۱۲).

وی در مقدمه به گفتمان درگیر عصر خود مبنی بر فقدان دانایی‌های لازم فقهاء نسبت به حوزه حدیث پرده برداشته است و ضرورت تبیین و تفکیک احادیث مشهور را مضاعف معرفی کرده است (عجلونی، ۱۴۲۰ق، ۱۱). عجلونی سعی در تفکیک حکم ظاهری حدیث موضوع به اعتبار اسناد آن و حکم واقعی و نفس‌الامری همان روایت دارد؛ چه، او معتقد است امکان دارد حدیثی ثبوتاً صحیح باشد ولی نشانه‌ها، حکایت از موضوع بودن آن بر اساس اسنادش داشته باشد.

عکس این حالت نیز وجود دارد؛ روایتی که بر اساس حکم ظاهری صحیح تلقی گردد، در حالی که در نفس‌الامر، در شمار کذب و جعل به شمار آید (عجلونی، ۱۴۲۰ق، ۱۳-۱۴). او در ادامه



سعی دارد با ارجاع به کلامی از ابن عربی در فتوحات مکیه سخن خود را مستند سازد و به نوعی اعتبار ببخشد:

وفی الفتوحات المکیة ما حاصله: فربّ حدیث یکون صحیحاً من طریق رواته یحصل لهذا المکاشف أنه غیر صحیح لسؤاله لرسول الله، فیعلم وضعه و یترک العمل به وإن عمل به أهل النقل لصحة طریقته، وربّ حدیث ترک العمل به لضعف طریقته من أجل وّضاع فی رواته یکون صحیحاً فی نفس الأمر لسماع المکاشف له من الروح حین إلقائه علی رسول الله (عجلونی، ۱۴۲۰ ق، ۱۴).  
وی در ادامه‌ی سخن ابن عربی و مبنای معرفتی خود در رویارویی با روایاتی که موسوم به ضعیف و جعلی هستند، یادآور عملکرد سیوطی مبنی بر تلاش او جهت جبران کردن روایات یادشده به واسطه تعدد طرق است (عجلونی، ۱۴۲۰ ق، ۱۵).

تصویری که از کلیت مقدمه عجلونی قابل برداشت است، به نوبه خود ویژه و مختص به اوست. عجلونی همسان با ملاعلی قاری، در کشف الخفاء ذیل ۱۰۷ روایت در تلاش است تا با استناد به آیه‌ای از قرآن کریم به پشتیبانی از مضمون روایت برآید (برای نمونه، نک: عجلونی، ۱۴۲۰ ق، ۱/ ۱۷، ۳۴، ۴۴، ۵۸، جاهای مختلف). این رویه، از مبنای معرفتی ملاعلی قاری و عجلونی در تأثیرپذیری ایشان از اندیشه‌های ابن عربی خبر می‌دهد. ابن عربی نیز در فتوحات مکیه، جایگاه ویژه‌ای برای قرآن کریم قائل شده است و در فرایند ارزیابی و اعتماد کردن به روایتی ضعیف و موضوع، سعی دارد با استناد محتوای آن به آیه‌ای از قرآن کریم، آن روایت را پشتیبانی کند و هم‌چون روایتی صحیح از آن یاد کند (برای نمونه، نک: ابن عربی، بی‌تا، ۱۶۳/۲؛ برای نمونه‌ای از عقیده مشابه نزد ابوطالب مکی، نک: ۴۸۵/۱).

نکته‌ای که خاصه در خصوص عجلونی مورد توجه است، تلاش محتاطانه وی در ریل‌گذاری جهت کشف واقعی موضوع بودن حدیث به کمک اندیشه‌های ابن عربی و سیوطی است؛ احتیاط در حکم قطعی ندادن به وضع حدیث را از ابن عربی، و جبران وضعیت ضعیف و جعلی روایت به واسطه تعدد طرق را از سیوطی به ارث برده است. وی در کشف الخفاء هر دو رویکرد را اتخاذ کرده است، هم با استناد به آیات، سعی در پشتیبانی مضمونی برخی روایات دارد و هم با یادکرد دیگر طرق، سعی در تقویت روایت دارد (برای نمونه، نک: عجلونی، ۱۴۲۰ ق، ۱/ ۱۸۴، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۶۱، جاهای مختلف).

### ت) قاوقچی

محمد بن خلیل بن ابراهیم، ابوالمحاسن قاوقچی (د ۱۳۰۵ق) از فقها و خطبای زبردست حنفی در اواخر سده ۱۳ق است. وی در سال ۱۲۲۴ق در طرابلس زاده شد و در سن ۱۵ سالگی به مصر مهاجرت کرد. با پشتکار فراوانی که داشت توانست در سن ۲۷ سالگی در الازهر به مدارج بالای علمی دست یابد. از وی آثار بسیار زیادی در شاخه‌های مختلف علوم اسلامی از جمله فقه، تفسیر، حدیث، انساب، تصوف، صرف و نحو و... بر جای مانده است (زرکلی، ۲۰۰۲م، ۳۸۷). دو کتاب *تحفة الملوك فی السیر والسلوك و المقاصد السنیه فی آداب الصوفیه* حکایت از گرایش صوفیانه وی دارد.

وی اثرش را خلاصه‌ای از روایاتی می‌داند که نزد بسیاری از مردم در مناطق مختلفی بر سر زبان‌هاست و فراتر آن‌که این روایات به رغم این‌که دسیسه زناذقه و دیگر بدعت‌گذاران است، به پیامبراکرم (ص) نسبت داده می‌شود. وی با یادکرد اقوالی از جوینی شافعی، ابن‌منیر مالکی و ملاعلی قاری حنفی، صحت حدیث «من کذب علی متعمداً..» را اجماعی همه علماء فرق دانسته است (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۲۳). وی با تصریح به حرمت نقل کردن روایت موضوع، بر این نکته اصرار دارد جز در مواردی که قطعیت به صحیح بودن روایت وجود دارد، نباید به صورت یقینی روایتی را به پیامبراکرم (ص) نسبت داد (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۲۵).

قاوقچی با نقل قولی از حافظ عراقی، از گروهی مانند قصاص یاد کرده است که بدون آگاهی‌های لازم نسبت به صحت و سقم روایات، اقدام به نقل آن‌ها می‌کنند. او معتقد است که بر فرض صحیح بودن این روایات، وقتی فردی علم کافی نسبت به آن‌چه نقل می‌کند، ندارد، مرتکب گناه شده است و فراتر از آن نیز مدعی است که چنین افرادی حتی مجاز به نقل روایت از روی کتب ولو صحیحین نیستند. وی احتیاط صاحبان تحقیق و اهل عرفان را شاهی بر مدعای خود ذکر می‌کند؛ چه ایشان هنگام نقل روایت، جهت رعایت احتیاط از عبارات‌های «شبه هذا»، «قریباً منه» و مواردی از این قبیل بهره می‌برند. نباید فراموش کرد که پدیده‌های مانند سهو، نسیان، زیادت و نقصان در روایات امر انکارنشده است (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۲۶).

این موارد انگیزه اصلی قاوقچی است تا با تألیف کتاب اللؤلؤ المرصوع فیما لأصل له أو بأصله موضوع، جعلیات را از روایات صحیح، حسن، مرفوع و.. تفکیک سازد و خاطر نشان کند

که الزاما تمامی روایت‌های جاری بر زبان مردم، منتسب به پیامبر اکرم (ص) نیست. وی مقاصد الحسنه سخاوی را معیار کار خود برای ذکر احادیث منتخب برشمرده است (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۲۷). وی در پایان کتابش با ذکر «خاتمة» سعی در بیان ادبیات نظری از جمله تعریف حدیث موضوع، علائم و نشانه‌های آن، راه‌های شناسایی روایات موضوع از جوامع روایی و معرفی روایات مشهور و شاخص جعلی دارد (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۲۳۲-۲۴۰).

قاوقچی، شاگرد ملاعلی قاری است و با ارجاعات متعددی (بیش از ۵۰ مورد) در کتابش به او، می‌توان میزان تأثیرپذیری اش را از ملاعلی قاری دریافت (برای نمونه‌های ارجاعات به ملاعلی قاری، نک: قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۳۴، ۴۹، ۵۸، ۷۸، جاهای مختلف). بازگشت به گرایش صوفیانه او، باید به ارجاع مستقیمش به ابن عربی ذیل حدیث ۳۶۷ یاد کرد. او از قول ابن عربی یاد می‌کند که این روایت را در فتوحات مکیه آورده است و اگرچه شاید نتوان به طریق نقل محدثانه صحه بر آن گذاشت، قطعا از طریق کشف و شهود صحیح است (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۱۳۲).

از جمله ویژگی‌های کار قاوقچی همسان با ملاعلی قاری و عجلونی، تلاش برای تقویت مضمونی روایت‌های موضوع با عبارتهایی چون «معناه صحیح» (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۷۶، ۹۳، ۱۸۰، ۱۹۰، ۲۲۹، ۲۳۰)، «کلام صحیح» (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۶۷، ۹۷، ۱۲۸، ۱۳۳)، «بأنه جاء فی حدیث صحیح» (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۶)، «صحیح علی شرط البخاری و مسلم» (قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۲۲۶) و... است (برای نمونه‌های بیش‌تر، نک: قاوقچی، ۱۴۱۵ق، ۵۱، ۶۸، ۷۸، ۸۸).

#### ۴. گفتمان نقد افراط‌گرایی در وضع‌شناسی

در کنار گفتمان غالب در این عصر، می‌توان از آثار دیگری یاد کرد که به نوعی ادامه‌دهنده گفتمان‌های سده‌های پیشین هستند. از جمله باید از گفتمان نقد افراط‌گرایی در وضع‌شناسی یاد کرد که توسط عالمانی چون ابن‌عراق (۹۶۳ق)، فتنی هندی (۹۸۶ق)، کرمی مقدسی (۱۰۳۳ق)، شوکانی (۱۲۵۰ق) و... پی گرفته شده است.

#### الف) ابن‌عراق

نورالدین علی بن محمد ابن‌عراق کنانی (د ۹۶۳ق) از فقهای شافعی و از جمله عالمانی است که به تبعیت از پدرش، ابوعلی شمس‌الدین محمد بن علی (د ۹۳۳ق) به تصوف و عرفان گرایش

بیشینه‌ای داشت. عرفان او هم‌چون پدرش معتدل و مبتنی بر رعایت اصول و قواعد شریعت بود. از افکار و تصورات وحدت وجودی دوری می‌جست (بخش عرفان، ۱۳۷۰ش، ۴/۲۱۸). چه‌بسا بتوان ابن‌عراق را در زمره جریان‌ی از درون صوفیه تلقی کرد که در صدد بود با تکیه بر احیای سنت اصیل و با شعار زدودن پیرایه‌ها، چهره‌ای صوفیانه از سلف‌گرایی را ارائه دهد. وی در دمشق زاده شد و سپس به حجاز رفت و در مدینه صاحب کرسی افتاء گردید (زرکلی، ۲۰۰۲م، ۸۷۶).

کار ابن‌عراق در تنزیه الشریعة، تلخیص الموضوعات ابن‌جوزی است و به مناسبت، تعلیقات سیوطی در اللئالی المصنوعة و النکت البدیعات را ذکر کرده است؛ تعلیقه‌هایی که به نوعی یادکرد آن‌ها از سوی ابن‌عراق، صحه گذاشتن بر عملکرد سیوطی مبنی بر نقد رویکرد افراط‌گرایانه ابن‌جوزی در بیان گسترده احادیث موضوع است (ابن‌عراق، ۱۳۹۹ق، ۳). می‌توان کار ابن‌عراق را جداسازی موارد اختلاف نظر ابن‌جوزی و سیوطی نیز دانست.

وی در مقدمه اثرش، فصول سه‌گانه کتاب خود را توضیح داده است؛ بدین صورت که فصل نخست مصادیقی از احادیث موضوع را به نقل از الموضوعات ابن‌جوزی ذکر کرده است؛ احادیثی که اختلافی در وضعی بودنشان نیست. در فصل دوم تعلیقه‌ها و نقدهای عالمان خاصه سیوطی بر برخی از احکام ابن‌جوزی را یادآور شده است و در فصل سوم نیز به ذکر احادیث موضوعی پرداخته که از ناحیه سیوطی هم‌چون احادیث جعلی شناخته شده‌اند (ابن‌عراق، ۱۳۹۹ق، ۳-۴). ابن‌عراق بر این مهم تأکید دارد که در فصل دوم و سوم به بیان علت وضعی بودن حدیث نیز بپردازد، خاصه در مواردی که سیوطی در خصوص آن احادیث سکوت کرده است.

وی در ابتدای مقدمه ضمن یادکرد کتاب الموضوعات ابن‌جوزی، در تلاش است تا عملکرد او را نیز مورد قضاوت قرار دهد. او معتقد است که به رغم جامعیت الموضوعات ابن‌جوزی در این خصوص، وی در برخی موارد به مسیر ناصواب کشیده شده است، بدین منظور از نقدها و تعلیقه‌های عالمانی چون ذهبی در تلخیص الموضوعات و المیزان، ابن‌حجر عسقلانی در آثاری چون *لسان المیزان*، *تخریج الرافعی*، *تخریج الکشاف*، *المطالب العالیة*، *تسدید القوس*، *زهر الفردوس*، از حافظ عراقی در *تخریج الإحیاء و الأمالی* از ابن‌درباس در *تلخیص الموضوعات* و سرآخر از سیوطی در *اللئالی المصنوعة* و ذیل آن به علاوه *النکت البدیعات* بهره برده است.

ابن‌عراق در بخش دیگری از مقدمات بحث و قبل از ورود به بیان مصادیق احادیث موضوع، به

ترتیب به تبیین چستی حدیث موضوع و نشانه‌های آن و حکم شرعی روایت کردن آن پرداخته است. در ادامه در فصلی مجزا گروه‌های وضاع را نام برده است و در فصل آخر نیز فهرستی از اسامی وضاعان و کذابان حدیث را مبتنی بر لسان المیزان و الکشف الحثیث آورده است.

### ب) فتنی

محمدطاهر بن علی صدیقی هندی فتنی (د ۹۸۶ق) از علماء حدیث و ملقب به «ملک المحدثین» در هند است. وی برای کسب دانش به شهرهای مکه و مدینه مهاجرت کرد و از علماء آن دیار بهره‌های فراوانی برد. وی در مقدمه کتاب خود از شهرت الموضوعات صغانی در بوم‌های مختلف یاد می‌کند و الموضوعات ابن‌جوزی را هم‌چون پیشوای کار صغانی نام می‌برد. در ادامه نیز نسبت به عملکرد ابن‌جوزی یادآور می‌شود که: «أنه قد أفرط فی الحکم بالوضع حتی تعقبه العلماء» (فتنی، ۱۳۴۳ش، ۳).

او در اثر خود از کتاب‌های حافظ عراقی، سخاوی، سیوطی، قزوینی و... بهره‌های فراوانی برده است. از این‌رو، دأب فتنی بر آن است که ذیل هر حدیث به اقوال علماء اشاره کند تا وضوح کامل‌تری نسبت به وضعیت حدیث منتخب ارائه دهد. وی در مقدمه درباره حدیث به مثابه اصطلاحی تخصصی وارد بحث شده است و شروط روایت کردن حدیث را نیز بیان داشته است. در ادامه اقسام واضعان حدیث را با ذکر برخی مصادیق آورده است و در فصل دیگری، آثاری که درباره احادیث موضوع تا زمان وی به نگارش درآمده است، معرفی می‌کند.

شیوه فتنی در موارد بسیاری، همان شیوه علماء سلف است. او همانند سیوطی در مقدمه کتابش این چنین بیان داشته است: «این کتاب مختصر، حاوی سخنان علماء نقاد و محدثان متبحر در مورد وضع یا ضعف حدیث است و هدف از نگارش آن تبیین این مهم است که در تشخیص احادیث موضوع و ضعیف نه‌تنها همواره اتفاق نظر وجود نداشته، بلکه به خاطر سهو و اشتباه و قصوراتی که از جانب برخی اندیشمندان مانند ابن‌جوزی رخ داده، اختلاف نظر شدیدی به وجود آمده است و فایده این تبیین جلوگیری از دو خطاست: الف. افراط کسانی که در شناسایی احادیث، پایبند عرضه دلیل نبودند و صرفاً به عبارت «فلان حدیث موضوع است» بسنده کرده‌اند و به سرعت و بدون تحقیق حکم صادر می‌کنند؛ ب. تفریط کسانی که معتقد اند همه احادیث، صحیح بوده و دست‌جعل از ساحت آن‌ها به دور است (فتنی، ۱۳۴۳ش، ۳-۴).

## پ) کرمی مقدسی

برای نمونه‌ای دیگر از علمایی که در این گفتمان جای دارند، می‌توان از ابن ابوبکر کرمی مقدسی (د ۱۰۳۳ق) یاد کرد. مرعی بن یوسف بن ابوبکر بن احمد کرمی مقدسی از علماء حنبلی و از کبار فقهاء مغرب اسلامی است. وی *الفوائد الموضوعه فی الاحادیث الموضوعه* را در خصوص احادیث موضوعه به نگارش درآورد. مرعی الکرمی در این کتاب با استناد به سخنی از حافظ علائی، به تقابل دو نوع رویکرد در تشخیص احادیث موضوع پرداخته است. رویکرد نخست ناظر به گروهی است که بدون توجه به جمع طرق و تفتیش مورد نیاز، صرفاً مبتنی بر یک طریق، و با متهم ساختن یک راوی، حدیث منتخب را جعلی دانسته‌اند.

وی ابن جوزی را هم‌چون شاخصی از این گروه یاد می‌کند. در مقابل از علماء متقدم حدیثی هم‌چون شعبه، قطان، ابن مهدی و... هم‌چون رویکرد دومی سخن می‌گوید که اشراف بسیاری بر علم الحدیث و حفظ آن داشتند و نوعاً حرکت‌های غیرتخصصی و غیرحرفه‌ای از آن‌ها دیده نشده است. مرعی الکرمی هم‌چنین یادآور شده است که نوعاً عالمان گروه نخست از سوی عالمان اسلامی در دوره‌های مختلف مورد انتقاد صریح و البته، شدید قرار گرفته‌اند؛ چه، افرادی که بعد از ایشان به نوعی مقلدگونه و بدون علم کافی در مقام پیروی از این دسته قرار می‌گیرند، به نوبه خود ضرر بزرگی را به دنبال خواهند داشت (کرمی مقدسی، ۱۴۱۹ق، ۶۳-۶۴).

## ت) شوکانی

محمد بن علی محمد شوکانی (د ۱۲۵۰ق) از علماء زیدی در سده ۱۳ هجری است. وی در یمن زاده شد و با پشتکار بسیار در فراگیری علم، به سرعت مراتب علمی را طی کرد و در ۲۰ سالگی صاحب فتوا شد (شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۱/ ۵-۱۰). وی در ۳۶ سالگی به منصب قضاوت در صنعا برگزیده شد و سپس با عهده‌داری وزارت، امور داخلی و خارجی یمن را به دست گرفت. کتاب *التحفة بمذهب السلف شوکانی*، حکایت از گرایش‌های سلفی او دارد؛ چنانچه در تفسیر آیات مرتبط با صفات خداوند، گرایش ظاهری را بر تأویل‌گرایی ترجیح داده است (برای نمونه نک: شوکانی، ۱۴۱۴ق، ۲/ ۲۴۰: تفسیر آیه ۵۴ اعراف).

وی حتی مردم را نیز به عقیده سلفی فراخواند و در بسیاری از کتاب‌های خود از جمله کتاب *قطر الولی علی حدیث الولی* این عقیده را آشکار ساخت. وی با حمایت‌های وهابیت در یمن

حضور داشته و در پی ترویج افکار سلفیان بود (فرمانیان، ۱۳۸۹ش، ۱۲۹-۱۳۳). از شوکانی آثار بسیار در حوزه‌های مختلف علوم اسلامی برجای مانده است (جهت تفصیل، نک: قنوجی، ۱۹۷۸ق، ۲۰۵/۳).

شوکانی در مقدمه از گروه‌هایی هم‌چون فقها، اهل وعظ، عبّاد، اهل زهد و... یاد می‌کند که به دلیل جهل درگیر احادیث موضوع شده‌اند. وی تلاش علماء سلف در نگاهبانی میراث نبوی را در دو گروه دسته‌بندی کرده است: گروه نخست سعی در معرفی رجال کذاب و ضعیف دارند (ابن حبان، عقلی، ازدی، دارقطنی، خطیب بغدادی، حاکم نیشابوری، ابن عدی، ذهبی و...). گروه دوم نیز صرفاً در خصوص احادیث موضوع، اقدام به نگارش کرده‌اند (ابن جوزی، صغانی، جورقانی، قزوینی، سخاوی، ابن دبیع، سیوطی، عراقی، فتنی) (شوکانی، بی‌تا، ۳).

سپس تصریح می‌کند که «در این کتاب همه مطالب گذشتگان را جمع‌آوری کرده و اگر با احادیثی مواجه شدم که مستحق اطلاق «موضوع» نبود، تذکر داده‌ام؛ زیرا در نهایت این روایات به دایره احادیث ضعیف انتقال می‌یابند» (شوکانی، بی‌تا، ۴). در این خصوص از عملکرد افراطی ابن جوزی پرده برداشته و یادآور تلاش عالمانی چون سیوطی شده است که به درستی با تعقباتی که بر الموضوعات ابن جوزی نوشته‌اند، به تقویت و پشتیبانی برخی از روایات موضوع تلقی شده، پرداخته‌اند (شوکانی، بی‌تا، ۵).

### نتیجه

حدیث موضوع از جهت مفهوم و مصداق، طی سده‌های سوم هجری تا دوره معاصر تحولات بسیاری به خود دیده است. این مقاله با تأکید بر سده‌های متأخر (از سده ۱۰ق تا دوره معاصر) در تلاش بود تا نخست زمینه‌های دوام موضوعات‌نگاری را در این سده‌ها مطالعه کند و در بستر یادشده و با تمرکز بر گفتمان‌های اصلی مرتبط با حدیث موضوع، آثار نوشته‌شده در این اعصار را مورد پژوهش قرار دهد.

جریان سلفیه هم‌چون بنیادی‌ترین امر فرهنگی در ادامه موج‌های سده‌های نخستین و موج دومش، متأثر از اندیشه‌های ابن تیمیه، در این دوران نیز به حیات خود ادامه داد و با شعار پیرایه‌زدایی‌ها و تهذیب‌گرایی، توانست محرک اصلی و برانگیزاننده محوری جریان وضع‌پژوهی در

مناطق مختلف جهان اسلام باشد. امر جدیدی که در سده‌های متأخر نمایان شد، ظهور جریان سلفی - صوفی است. به عبارت دیگر در درون صوفیه، گرایش‌هایی پدید آمده بود که با تکیه بر احیای سنت اصیل و با شعار تهذیب‌گرایی، چهره‌ای صوفیانه از سلف‌گرایی را ارائه می‌کردند. باید به این موارد، اهمیت یافتن اندیشه‌های ابن عربی در گروه‌های یادشده را دنبال کرد. آراء ابن عربی و دیگر شارحان او، توانسته بود روند مطالعات وضع‌پژوهی را تحت تأثیر قرار دهد و گونه نوینی از معیار کشف و شناسایی حدیث موضوع را خلق کند.



## منابع

- ۱- آلوسی، محمود (بی تا)، *روح المعانی*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۲- ابن حبان، محمد (۳۹۶ق)، *المجروحین من المحدثین والضعفاء والمتروکین*، به کوشش محمود إبراهيم زايد، حلب، دارالوعی.
- ۳- ابن دبیع، عبدالرحمان (۱۴۰۵ق)، *تمییز الطیب من الخبیث فیما یدور علی أسنة الناس من الحدیث*، بیروت، دارالکتب العربی.
- ۴- امیرصنعانی، محمد (۳۴۸ق)، *تطهیر الاعتقاد من ادیان الالحاد*، قاهره، مطبعة المنار.
- ۵- ابن طولون، محمد (۱۴۱۶ق)، *الفلک المشحون فی احوال ابن طولون*، به کوشش محمد خیر رمضان یوسف، بیروت، دار ابن حزم.
- ۶- ابن طولون، محمد (۱۴۱۳ق)، *الشدرة فی الحدیث المشتهرة*، به کوشش کمال بن بسیونی زغلول، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۷- ابن عبدالوهاب، محمد (بی تا)، *تفسیر آیات من القرآن الکریم*، به کوشش محمد بلتاجی، ریاض، مطابع الرياض.
- ۸- ابن عراق، علی (۱۳۹۹ق)، *تنزیه الشریعة المرفوعة عن الأخبار الشنیعة الموضوعة*، به کوشش عبدالوهاب عبداللطیف، عبداللہ محمد الصدیق الغماری، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۹- ابن عربی، محی‌الدین (بی تا)، *الفتوحات المکیة*، بیروت، دار صادر.
- ۱۰- ابن قیم، محمد (۱۳۹۰ق)، *المنار المنیف فی الصحیح و الضعیف*، به کوشش عبدالفتاح أبوغدة، حلب، مکتبة المطبوعات الإسلامیه.
- ۱۱- بخش عرفان (۱۳۷۴)، «ابن عراق»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۲- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰- الف)، «تعریف و رابطه دو مفهوم»، *بنیادگرایی و سلفیه: بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی*، به کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۳- پاکتچی، احمد (۱۳۹۰- ب)، «زمینه‌های تاریخی سلفیه»، *بنیادگرایی و سلفیه:*

- بازشناسی طیفی از جریان‌های دینی، به کوشش حسین هوشنگی و احمد پاکتچی، تهران، انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).
- ۱۴- پاکتچی، احمد (۱۳۸۵)، «ابوحنیفه»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۵- تاره، مسعود (۱۳۸۷)، «تصوف: آسیای صغیر و بالکان»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، جلد پانزدهم، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۶- حوینی، ابواسحاق (بی تا)، *مقدمه الأحادیث القدسیة الاربعینیة*، جده، مكتبة الصحابه.
- ۱۷- خدامرادی، ثریا و سعید ضرابی زاده (۱۳۸۷)، «تصوف: سده‌های ۷ و ۶ ق / ۱۲ و ۱۳ م»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۱۸- دورسون، داوود (۱۳۸۱)، *دین و سیاست در دولت عثمانی*، ترجمه منصوره حسینی و داوود وفائی، تهران، انتشارات کتابخانه موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- ۱۹- ذهبی، محمد (۱۴۰۵ق)، *سیر أعلام النبلاء*، به کوشش شعيب ارنؤوط و دیگران، بیروت، مؤسسة الرساله.
- ۲۰- زرکلی، خیرالدین (۲۰۰۲م)، *الأعلام*، بیروت، دار العلم للملین.
- ۲۱- سجادی، ضیاء‌الدین (۱۳۷۲)، *مقدمه‌ای بر مبانی عرفان و تصوف*، تهران، سمت.
- ۲۲- شوکانی، محمد (۱۴۰۸ق - الف)، *التحفة فی مذاهب السلف*، به کوشش طارق السعود، دمشق، دارالهجره.
- ۲۳- شوکانی، محمد (۱۴۱۰)، «شرح الصدر»، *مجموعه رسائل*، مدینه، الجامعیة الإسلامیة.
- ۲۴- شوکانی، محمد (بی تا)، *الفوائد المجموعه فی الاحادیث الموضوعه*، به کوشش عبدالرحمان بن یحیی معلمی یمان، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۲۵- شوکانی، محمد (۱۴۱۴ق)، *فتح القدیربین فنی الروایة و الدرایة من علم التفسیر*، بیروت، دار ابن کثیر.
- طاش کوپری زاده، احمد بن مصطفی (بی تا)، *الشقائق النعمانیة*، بیروت، دارالکتب العربی.

- ٢٦- طالب، نورالدین (١٤٣٢)، مقدمه حسن التنبه لما ورد في التشبه، قاهره، نشر دارالانوار.
- ٢٧- عامری غزّی، محمد (١٤١٥ق)، اتقان ما يحسن من الاخبار الدائرة على الألسن، به كوشش خليل بن محمد العربي، قاهره، الفاروق الحديثة للطباعة و النشر.
- ٢٨- عجلونی، اسماعیل (١٤٢٠ق)، كشف الخفاء ومزيل الإلباس، به كوشش عبدالحميد بن أحمد بن يوسف بن هندأوى، قاهره، المكتبة العصرية.
- ٢٩- عقيلي، محمد بن عمرو (١٤٠٤ق)، الضعفاء الكبير، به كوشش عبدالمعطي أمين قلعجي، بيروت، دارالمكتبة العلمية.
- ٣٠- فتني، محمد (١٣٤٣ق)، تذكرة الموضوعات، بی جا، ادارة الطباعة المنيرية.
- ٣١- فرمانيان، مهدي و موسوی نژاد، علی (١٣٨٩ش)، درسنامه تاريخ و عقايد زيديه، قم، نشر اديان.
- ٣٢- فلاني، صالح (١٣٩٨ق)، ايقاظ همم أولي الأبصار، بيروت، دارالمعرفه.
- ٣٣- قارى، ملاعلى (١٤٠٦ق)، الاسرار المرفوعة، به كوشش محمد بن لطفى صباغ، بيروت/ دمشق، المكتب الاسلامي.
- ٣٤- \_\_\_\_\_ (١٣٩٨ق)، المصنوع في معرفة الحديث الموضوع، به كوشش عبدالفتاح ابوغدة، بيروت، مؤسسة الرساله.
- ٣٥- قنوجي، صديق (١٩٧٨م)، ابجد العلوم، به كوشش عبدالجبار زكار، بيروت، دارالكتب العلمية.
- ٣٦- قاقوچي، محمد (١٤١٥ق)، اللؤلؤ المرصوع فيما لأصل له أو بأصله موضوع، به كوشش فواز احمد زمرلي، بيروت، دارالبشائر الاسلاميه.
- ٣٧- كرمي مقدسي، مرعي بن يوسف (١٤١٩ق)، الفوائد الموضوعة في الأحاديث الموضوعة، به كوشش محمد بن لطفى صباغ، رياض، دار الوراق.
- ٣٨- مجتبايي، فتح الله (١٣٧٤ش)، «احمد سرهندي»، دائرة المعارف بزرگ اسلامي، زيرنظر كاظم موسوي بجنوردي، جلد هفتم، تهران، مركز دائرة المعارف بزرگ اسلامي.
- ٣٩- مرشد المطري، محمداحمد، «منهج الامام ابن الديبع في كتابه تمييز الطيب من الخبيث فيما

- یدور علی ألسنة الناس من الحديث»، *مجلة دراسات لجامعة عمار تليجي الأغواط*، الجزائر، سنة ۲۰۱۷، العدد ۵۲.
- ۴۰- مؤذن جامی، محمدهادی (۱۳۷۴ش)، «ابن‌الدیب»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۴۱- نصر، حسین (۱۳۸۷ش)، «تصوف: اصول و مبانی»، *دائرةالمعارف بزرگ اسلامی*، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، تهران، انتشارات مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی.
- ۴۲- یاقی، اسماعیل (۱۳۹۲ش)، *دولت عثمانی از اقتدار تا انحلال*، ترجمه رسول جعفریان، تهران، پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.